

بررسی ذهنیت مجرمانه بر اساس رفتارشناسی مجرمین با توجه به نظام حقوق جزایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

دکتر ایرج رضایی نژاد^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

طیبه رضایی شورکی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

مکتب کلاسیک یکی از مکاتب موثر در حوزه علم جرم شناسی میباشد و با پارادایم علمی مختص به خود، سعی دارد به دو موضوع مهم در حوزه جرایم بپردازد. اولین موضوعی که مورد بررسی قرار میدهد، علت به وجود آمدن جرایم از دیدگاه این مکتب است و دومین موضوع، ارائه راهکار جهت پیشگیری از جرایم میباشد. دو اندیشمند برجسته این مکتب جرمی بنام و سزار بکاریا در قرن هجدهم به دلیل متاثر بودن از پارادایم اقتصادی دوران خود، مکتب کلاسیک را در حوزه علم جرم شناسی بنا نهادند و به بررسی عقلانیت کیفری یا ذهنیت مجرمانه محاسبه گر پرداختند و نظریه حقوقی خویش را با توجه به اصول اقتصادی تبیین نمودند. مکتب کلاسیک به طور کلی بیان میدارد که مجرم برای ارتکاب هر جرم، عواید ناشی از جرم را به همراه مجازاتها و دردهایی که در آینده میتواند به واسطه اعمال مجازات پیش آید را مورد محاسبه عقلانی قرار میدهد و در نهایت تصمیم گیری میکند که جرم مورد نظر را انجام بدهد یا از آن منصرف گردد. بستری که فرد با توجه به ذهنیت مجرمانه در آن به محاسبه درد و لذت ناشی از جرم میپردازد، قوانین کیفری نظام حقوقی هر کشور میباشد. بنا بر این نظریه در مکتب کلاسیک، قوانین و مجازاتهای قانونی

^۱ نویسنده مسئول

برای هر جرم، میزان بالایی از این محاسبه گری و عقلانیت کیفری را به خود اختصاص می‌دهند و در نظام تصمیم گیری مجرمین در به وجود آمدن جرایم و همچنین ممانعت از آنها نقش به سزایی دارند. مجرمین در ارتکاب جرم از محاسبات ذهنی استفاده میکنند که در آن ابعاد حقوقی و اقتصادی یک جرم را مورد سنجش قرار می‌دهند و رکن اصلی محاسبات آنها، قوانین جزایی کشور می باشد. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، یکی از قوانینی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته میشود تا بتوان تاثیر این قانون بر میزان ارتکاب جرایم، از دیدگاه مکتب کلاسیک و نظریه عقلانیت کیفری را، مشاهده نمود.

واژگان کلیدی: مکتب کلاسیک، جرمی بن‌تام، سزار بکاریا، عقلانیت کیفری، ذهنیت مجرمانه محاسبه گر، نظام حقوقی کشور، قوانین جزایی.

مقدمه

با توجه به بررسی بسیاری از جرایمی در حوزه حقوق ایران، در مواردی میتوان به نقش مکمل بودن قوانین کیفری و تاثیر آن در ایجاد و یافراهم کردن زمینه جرایم و یا ممانعت از به وجود آمدن جرایم پی برد. قوانین کیفری بستر و زمینه اولیه برای انتخاب عقلانی مجرم برای تصمیم گیری در مورد جرم میباشد. قوانین کیفری به همراه نحو اجرای آنها و پارامترهای مرتبط با اجرای قانون در کشور ایران، یکی از مهمترین و موثرترین عناصری است که در ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم توسط مجرمین بالقوه نقش دارند. میزان مجازات هر جرم، نحو اجرایی شدن قوانین جزایی و کیفری و چگونگی این اجرا از لحاظ، سرعت در رسیدگی، سرعت و حتمیت و قطعیت در رسیدن به مجازات، شدت مجازات از عمده ترین عواملی هستند که در ذهن مجرم بالقوه، اثرگذاری دارند و در فرایند تصمیم گیری مجرم نقش دارند.. به عنوان مثال در مورد پرونده قتل رومینا اشرفی^۱ وقتی از پدر وی پرسیده

۱ رومینا اشرفی دختر بچه ۱۳ ساله تالشی بود که توسط پدر در حالی که خواب بود به قتل رسید. پدر وی با داس سر فرزند خود را جدا میکند و در نهایت خشونت وی را به قتل میرساند.

میشود که چرا بهمن خاوری^۱ را نکشتی و دختر خودت را کشتی ؟ در پاسخ میگوید که اگر بهمن خاوری را میکشتم قصاص میشدم، پس دخترم را کشتم تا قصاص نشوم. در همین جمله ساده میتوانیم نظریه ی جرمی بنتام در مورد ذهنیت محاسبه گر مجرمانه را به وضوح ببینیم. همه مجرمین دارای عقلانیت کیفری میباشند. اکثر آنان برای ارتکاب جرم، دست به محاسبه عقلانی بر اساس قوانین کشور خود میزنند. به طور واضح میتوان به اثر چند ماده قانونی در مورد ارتکاب به جرم توسط پدر رومینا اشرفی، پی برد. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی^۲ مصوب ۱۳۹۲، که ماده قانونی است که زمینه ارتکاب جرم توسط پدر رومینا اشرفی را به وجود آورده است. مواد دیگر قتل مثل ماده ۲۹۰ ق.م.ا ۱۳۹۲ و سایر مواد مشابه از جمله مواد قانونی میباشند که مانع از ارتکاب جرم پدر رومینا اشرفی در مورد بهمن خاوری بوده است. همانطور که مشاهده میگردد، گویی یک حقوق دان با محاسبه اقتصادی جرم، دست به ارتکاب قتل دختر زده است و از ارتکاب قتل پسر متجاوز سر باز زده است. به عبارتی مجرمین در فرآیند تصمیم گیری مجرمانه، خود تبدیل به حقوق دانان و اقتصاد دانانی میگردند و این عقلانیت کیفری، در انتخاب و تصمیم گیری آنان نقش مهم و موثری دارد. اکنون میخواهیم این ذهنیت محاسبه گر و عقلانیت کیفری را با توجه به قوانین جزای کشور ایران مورد بررسی قرار داده و به این مهم پی ببریم که علت بسیاری از جرایمی که در کشور ایران به وقوع میپیوندند، ریشه در خلاءهای قانونی دارند. از آنجایی که در جامعه کشور ایران، میزان بزهکاری و جرایم در هر شکل (چه جرایم خشن و چه جرایم یقه سفید) رقمی بالا بوده است و رو به فزونی هم هست و با توجه به اینکه اکثر مجرمینی که مرتکب جرایم گوناگون میگردند، ذهنیت محاسبه گر دارند و با اهرم عقلانیت کیفری، تصمیمی گیری کرده و بعد جرم را مرتکب میگردند، پس لازم است نگاهی انتقادی به حوزه قوانین و ابعاد مرتبط با قوانین جزایی کشور داشته باشیم تا بتوانیم با اصلاح قوانین جزایی، در ارتکاب بسیاری از جرایم ممانعت ایجاد کرد. با توجه به اینکه در مورد نظریه آقای بنتام، عموماً در هیچ پژوهشی، به زمینه های انتخاب عقلانی مجرمین و وضع قوانین براساس این عقلانیت پرداخته نشده است، لذا این پژوهش دارای اهمیت بوده و میتواند

۱ بهمن خاوری جوان ۲۸ ساله تالشی بود که با رومینا اشرفی ارتباط نامشروع داشته است.

۲ ماده ۳۰۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ : قصاص در صورتی ثابت میشود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

نگاهی جدید را عرصه قانون گذاری و اجرای قوانین داشته باشد. هدف اصلی این تحقیق عبارتست از شناسایی عواملی که در انتخاب عقلانی و ذهنیت محاسبه گر مجرم اثر داشته و وی را در ارتکاب جرم به صورت عامل محرک ارتکاب جرم و یا مانع ارتکاب جرم، همراهی مینماید. سوال اصلی این است که نوع جرم و شخصیت بزهکاران چه نقشی در شکل گیری ذهنیت محاسبه گر مجرمانه دارد؟ به نظر میرسد نوع جرم ارتكابی و شخصیت بزهکاران در شکل گیری ذهنیت محاسبه گر مجرمانه نقشی مهم و موثر دارد.

بخش اول: بررسی مکتب کلاسیک و تاثیر آن بر ذهنیت محاسبه گر مجرمانه

مکتب کلاسیک: یکی از اولین مکاتب حقوقی جزایی کیفری بوده است که در ایجاد تحولات کیفری نقش بسزایی داشته است. بعضی از حقوق دانان کیفری مبدا پیدایش مکتب کلاسیک حقوق جزا را به زمان انتشار کتاب روح قوانین منتسکیو به سال ۱۷۴۸ میلادی می دانند و او در این کتاب به مجازاتهای آن زمان که از انتقام اجتماعی الهام میگرفت را به شدت مورد انتقاد قرار داده است و در مورد ارزش نسبی قوانین جزایی سخن گفته است. به طوری که قوانین و مقررات جزایی هر کشور بایستی با نهادهای اجتماعی و تحول موسسات سیاسی و اجتماعی همان ملت متناسب و هماهنگ باشد و با مجازات های شدید و رسوا کننده مخالفت می کند و معتقد به مجازاتهای ملایم و اجرای حتمی و قطعی آنها بود.^۱ مصطفی زاده، تاریخ تحولات حقوق کیفری، ص ۲۳). از اندیشمندان و پایه گذاران این مکتب حقوقی میتوان به منتسکیو^۲، ژان ژاک روسو^۳، سزار بکاریا^۴، جرمی بنتام^۵ اشاره نمود. مطالعه دقیق تاریخ حقوق جزا نشان می دهد که حقوق جزا هم مانند سایر بخش های علم حقوق راه توسعه و تکامل خود را تحت تاثیر تحولات اجتماعی و توسعه های علمی کسب کرده است. ولی در این میان سهم و تاثیر عقاید و افکار فلسفی اواخر قرن ۱۸ میلادی از هر عامل دیگری بیشتر بوده است. اندیشمند بعدی در مکتب کلاسیک ژان ژاک روسو بود.

۱ مصطفی زاده، فهیم، ۱۳۹۵، تاریخ تحولات حقوق کیفری، ص ۲۳

۲ شارل دو منتسکیو ۱۶۸۹-۱۷۵۵ فرانسه.

۳ ژان ژاک روسو Jean-Jacques Rousseau ۱۷۱۲-۱۷۷۸ ژنو.

۴ چزاره بکاریا ایتالیایی Cesare Beccaria؛ ۱۵ مارس ۱۷۳۸ - ۲۰ نوامبر ۱۷۹۴

۵ جرمی بنتام Jeremy Bentham ۱۷۴۸-۱۸۳۲ فیلسوف، حقوقدان و اصلاح گر اجتماعی انگلیسی بود. او به عنوان

بنیانگذار سودمندگرایی مدرن شناخته می شود

کتابهای او هلوئیز جدید، امیل و قرار داد اجتماعی است. به اعتقاد روسو، انسان ذاتاً آزاد از قید و بندهای اجتماعی است زیرا آزاد به دنیا آمده اما چون به ناچار در اجتماع زندگی می کند اختیارات خود را به جامعه طبق پیمانی تفویض می کند که از آن جمله حق مجازات است و لذا اگر جرمی واقع شود جامعه است که مجازات می کند و نه فرد، لذا مجازاتها باید طوری باشد که فایده اجتماعی داشته باشد، البته روسو مجازاتهای شدید چون اعدام را نفی نمی کند اما در مجازات به خشونت زیاد اعتقاد ندارد.^۱ (ملک محمدی، نظریه های جرم شناسی، ص ۴۹). اندیشمند دیگر در مکتب کلاسیک سزار بکاریا می باشد. وی بعد از بازدید از زندانهای میلان به امید نجات بی گناهی به مطالعه و تحقیق در نظام قانون گذاری کیفری پرداخت و پس از ده سال در سال ۱۷۶۴ کتاب کوچکی به نام جرائم و مجازاتها را نوشت که در سال ۱۷۶۶ در فرانسه منتشر شد و ظرف ۶ ماه هفت بار به چاپ رسید. به طور کلی اصول فکر بکاریا عبارتند از: الف - ضروری بودن مجازاتها: جامعه به قانون گذار طبق قرار داد اجتماعی قدرت می دهد. ولی این قدرت در هنگام تصویب قوانین باید به نفع جامعه توجه داشته باشد. امتیاز این کار جلوگیری از تکرار جرم مجرمان در آینده می باشد. او کیفری را درست می داند که بتواند آرامش اجتماع را تضمین کند و کیفری را که از حد لازم برای سلامت اجتماع بیرون رود نادرست است. ب - یقینی بودن و قاطعیت مجازات: به طوری که می نویسد این شدت کیفر نیست که از جرم پیشگیری می کند بلکه قطعی بودن یا حتمی بودن مجازات می باشد. و برای اینکه مجازات تاثیر خوبی داشته باشد کافی است که رنج حاصل از آن بیش از سودی باشد که از جرم عاید می شود پ - فایده اجتماعی مجازات: با توجه به اینکه نظم اجتماعی با ارتکاب جرم مختل شده است باید کیفری برای آن پیشبینی کرد، اما این مجازات باید اولاً فردی و ثانیاً حتمی و یقینی باشد تا فایده ای از آن عاید اجتماع شود. نتایج افکار بکاریا نیز بدین شرح می باشد: وی قانون گذار را به حذف مجازاتهای شدید فرا می خواند و بخصوص کیفر اعدام را در مورد جرائم عمومی مورد حمله قرار می دهد ولی در جرائم سیاسی آن را می پذیرد. بنابراین به نظر بکاریا مجازات اعدام حق نیست بلکه ستیز ملتی است علیه بزهکار به دلیل اینکه ملت نابودی او را ضروری می داند و چون به جلوگیری از ارتکاب جرم اهمیت می دهد اصلاح قوانین جزایی را پیشنهاد

۱ ملک محمدی، حمید رضا، نظریه های جرم شناسی فرانک پی ویلیامز، ۱۳۹۸، ص ۴۹

می‌کند. بعلاوه قبول حق عفو، الغای شکنجه، محدود کردن قدرت قضاوت را لازم می‌داند و در ضمن مجازات‌ها باید صریح و روشن بوده و به اطلاع عموم برسد و در واقع او از اولین کسانی بود که به ضرورت سودمندی مجازات‌ها نظر داشت. در نهایت پیشنهادات بکاریا نیز عبارتند از: الف- اصلاح قوانین: اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها و در نتیجه محدود شدن اختیارات گسترده و خودکامه قضاوت و نیز برقرار شدن مجازات‌های ثابت. ب- شکل رسیدگی: وارد آوردن اتهام به طور مخفی یا شکنجه ممنوع است و جعل مدرک از ناحیه دولت و استفاده غیر اخلاقی رای اثبات بزهکاری باید متوقف شود. ج- در مورد محاکمه و رفتار با متهم: محاکمات باید با سرعت انجام شود و رفتار با مجرمان باید توأم با عطوفت و مهربانی باشد. تشریفات دادرسی باید به طریق اتهامی و علنی و تدافعی باشد. د- در مورد اجرای حکم و اصلاح مجرم: اگر در اعمال مجازات‌ها بیشتر از زندان استفاده شود برای جامعه و نیز جهت اصلاح مجرم مفید است پس باید برای اصلاح وضع زندانیها کوشید. در ضمن لازم به ذکر است که بکاریا از اشاعه دهندگان اندیشه جدایی حقوق کیفری از دین و حتی از اخلاق فردی است.^۱ (ملک محمدی، نظریه‌های جرم‌شناسی، ص ۵۱)

به طور کلی مکتب کلاسیک، اولین مکتب در حوزه حقوق کیفری بوده است که تحت تاثیر بسیار از مکتب اقتصادی هم دوره خویش بوده است. تا جایی که اصولی حقوقی برگرفته از این مکتب اقتصادی نیز همگی مبتنی بر اصول اقتصادی چون؛ آزادی اقتصادی، آزادی گرایی، اصالت فرد، اصالت مطلوبیت و فایده گرایی مبتنی بوده است. نگاه اقتصادی این مکتب حقوقی در قانون گذاری و ایجاد مجازات‌های متناسب و دربرگیرنده منفعت اجتماعی موثر بوده و همچنین اجرای قانون را متأثر گردانیده است.

جرمی بنتام: فیلسوف انگلیسی متولد ۱۷۴۸ و از پایه گذاران مکتب اصالت سودمندی است. بنتام هم مانند روسو معتقد به نفع اجتماعی مجازات می‌باشد و در کتاب خود به نام رساله ای در مورد مجازات‌ها و پاداش‌ها که در سال ۱۸۱۸ انتشار یافت و در تدوین قوانین کیفری پس از انقلاب فرانسه مفید بود، به مفید بودن کیفر به شرط ضرورت اشاره می‌کند. به عقیده او افراد را فایده جویی هدایت می‌کند و انجام جرم نیز به خاطر سود احتمالی است که مجرم آرزومند آن است و اما بزهکار با توجه به مجازات جرمی که قصد انجام آن را

۱ ملک محمدی، حمید رضا، نظریه‌های جرم‌شناسی فرانک پی ویلیامز، ۱۳۹۸، ص ۵۱

دارد به بررسی نفع و ضرر می پردازد و اگر کیفر به نحوی شدید ولی با اندیشه کامل بر ضرورت آن انتخاب شده باشد از انجام جرم خودداری می کند. او در حالی که سخت به اجرای مجازات پایبند است، اضافه می کند که هیچ مجازاتی نباید نسنجیده اجرا شود و برای اینکه همگان از آن پند بگیرند، بایداز نظر شدت و حتمیت و سایر جهات به درجه ای باشد که سودمندی و ضرورت آن را تضمین کند و در واقع پیشگیری از ارتکاب جرم کند. بنتام برای کیفر دو ارزش قائل می شود: ارزش ظاهری و ارزش واقعی، ارزش ظاهری رنج احتمالی است که حسب توصیف کیفر یا دیدن اجرای آن در تصور عموم انسانها نقش می بندد ولی ارزش واقعی رنج کامل کیفر است، تمام رنجی است که در اجرای کیفر احساس می شود. تحت تاثیر مجموعه عقاید و افکار این دانشمندان، در اواخر قرن ۱۸ میلادی در فرانسه نهضت اصلاح طلبی در قوانین جزایی شروع شد. زندان های قدیم پاریس منهدم شدند، مردم خواستار تجدید نظر و اصلاح قوانین جزایی و حذف مجازاتهای شدید آن عهد شدند. همچنین در قانون جزایی انقلابی سال ۱۷۹۱ فرانسه نیز اصول مهمی چون برقراری اصل قانونی بودن جرم و مجازاتها، اصل تساوی مجازاتها و برقراری سیستم مجازاتهای ثابت برای جلوگیری از خودکامگی قضاوت، حذف عفو پادشاه، الغای مجازاتهای شدید بدنی و سالب آزادی، محدودیت مجازات اعدام و ملایمت در مجازاتها، برقراری سیستم دادرسی به روش اتهامی در محاکمات و امکان حضور هیات منصفه در جریان دادرسی و پیش بینی و تصویب شد. ولی این اصلاحات علی رغم امیدها و انتظارات تدوین کنندگان آن در عمل نتایج مطلوبی به بار نیاورد.^۱ (مصطفی زاده، تاریخ تحولات حقوق کیفری، ص ۳۳)

ذهنیت محاسبه گر مجرمانه: نظریه گزینش حسابگرانه که ریشه در اصول علم اقتصاد دارد، بر این باور است که افراد همانند تاجران اقتصادی، در رفتارهای خود در بسترهای مختلف به دنبال کسب حداکثر سود هستند. تبلور این نظریه در قلمرو حقوق کیفری موجب شکل گیری این ایده می شود که تصمیمات جنایی محصول نهایی تفکر بزهکاران بالقوه است. از این رو بزهکاران با تحلیل های هزینه- فایده و کسب حداکثر سود در قبال کمترین هزینه ها، به سوی پدیده های مجرمانه روی می آورند. در این رویکرد، بزهکاران به مثابه کنش گران اقتصادی، با سامان دهی تصمیمات خویش، در پی آنند تا با ارتکاب جرم

۱ مصطفی زاده، فهیم، ۱۳۹۵، تاریخ تحولات حقوق کیفری، ص ۳۳

به بیشترین لذت دست یابند.^۱ (الهام، دانش ناری، ۱۳۹۳)

بخش دوم: پیشینه تحقیقات در زمینه ذهنیت محاسبه گر مجرمانه

در زمینه تحقیقات داخلی میتوان به تحقیقات بسیاری که در این زمینه وجود دارد، اشاره نمود. الله وردی و محرابی در تحقیق خود در مورد انتخاب عقلانی و ذهنیت محاسبه گر مجرمانه میپردازند. به طور کلی آنان بیان میدارند که: نظریه انتخاب عقلانی در زمینه علوم جنایی را، یک مسئله محاسبه گری است که به تمامی بزهکاران تعمیم داده اند؛ به شکلی که همواره راهکار پیشگیری از وقوع جرم و پاسخدهی مناسب به آن را افزایش هزینه های ارتکاب جرم می داند. امروزه به علت بروز ناکارایی در رویکردهای مبتنی بر بازدارندگی، تردیدهای زیادی نسبت به پیش فرض بنیادین آن، یعنی نظریه انتخاب عقلانی نیز وارد شده است. با وجود این تردیدها به نظر می رسد که همچنان هسته مرکزی نظریه انتخاب عقلانی با منطق قانون گذاری کیفری در بسیاری از نظام های حقوقی گره خورده و این نظریه است که سیاست های کنترل جرم را هدایت می کند. ما در این نوشتار با رویکردی انتقادی، به دنبال توضیح محدودیت های نظریه انتخاب عقلانی در حوزه علوم جنایی بوده و برای انضمامی کردن بیشتر بحث بر جرائم خشونت بار تمرکز می کنیم. حوزه جرائم خشونت بار با وجود آنکه خود آماج اصلی سیاست و برنامه های برآمده از نظریه انتخاب عقلانی است، به خوبی می تواند محدودیت های این نظریه را بازنمایی کند. نتیجه نقد دقیق و همه جانبه از نظریه انتخاب عقلانی، بازخوانی «سیاست های رایج کنترل جرم» است. در پرتو این نقد و درک محدودیت های که وجود دارد، مفاهیم و مطالبی جدید از این نظریه، امکان طرح می یابند. (الله وردی، محرابی، ۱۳۹۸)

الهام و دانش ناری در تحقیق خود به ذهنیت محاسبه گر مجرمانه میپردازند. به طور کلی آنان بیان میدارند که: رفتارهای خود در بسترهای مختلف به دنبال کسب حداکثر سود هستند. تبلور این نظریه در قلمرو حقوق کیفری موجب شکل گیری این ایده می شود که تصمیمات جنایی محصول نهایی تفکر بزهکاران بالقوه است. از این رو بزهکاران با تحلیل های هزینه- فایده و کسب حداکثر سود در قبال کمترین هزینه ها، به سوی پدیده های مجرمانه

۱ الهام، غلامحسین، دانش ناری، حمید رضا، ۱۳۹۳، تاملی بر نظریه گزینش حسابگرانه بنیانها و قلمرو، دوفصلنامه علمی تخصصی تحول در علوم انسانی

روی می‌آورند. در این رویکرد، بزهکاران به‌مثابه کنش گران اقتصادی، با سامان‌دهی تصمیمات خویش، در پی آنند تا با ارتکاب جرم به بیشترین لذت دست یابند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. به‌منظور تبیین دقیق نظریه گزینش حسابگرانه، با استفاده از روش نمونه پژوهی، با تعدادی از بزهکاران بافت سنتی شهر مشهد، مصاحبه‌های عمیقی به عمل آمد. انجام مصاحبه با بزهکاران و تحلیل یافته‌های حاصل از مطالعات میدانی، جهت بررسی تطابق این نظریه با واقعیات پدیده‌های بزهکارانه صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد، امعان نظر به برخی جرائم و بزهکاران از قلمرو عام نظریه گزینش حسابگرانه می‌کاهد. از این رو جرائم جنسی، جرائم خشونت‌بار و جرائم مبتنی بر نفرت از جمله جرائمی است که این نظریه در مورد آن‌ها صادق نیست. بر اساس نوع بزهکاران نیز، بزهکاران یقه آبی، مجانین و اطفال از شمول این نظریه خارج می‌شوند. از طرفی تبیین نظریه گزینش حسابگرانه در پرتو گفتمان فقه امامیه با تکیه بر پیامدهای دنیوی و اخروی ارتکاب جرم، جلوه‌ای جامع‌تر از این الگو را ارائه می‌دهد. (الهام، دانش ناری، ۱۳۹۳) صادقی و پروین نیز در تحقیق خود به مطالعه ذهنیت مجرمانه محاسبه گر و رابطه اش با گفتمان و قدرت می‌پردازند. به طور کلی آنان بیان میدارند که: در یک تقسیم بندی تاریخی می‌توان تئوری‌های جرم‌شناسی را به کلاسیک، روشنگری، مدرن و انتقادی تقسیم بندی کرد. بعد از مطرح شدن پارادایم‌های فکری کلاسیک و اثباتی، این پارادایم‌ها در دهه ۱۹۵۰ به وسیله پارادایم انتقادی با نقد اساسی مواجهه شد. از مهم‌ترین نظریه‌هایی که در این پارادایم مطرح شد می‌توان به نظریه‌های انگ زنی (برچسب زنی)، جرم‌شناسی تضادی (مارکسیستی)، جرم‌شناسی فیمینیستی، جرم‌شناسی فرهنگی، سازه‌گرایی و جرم‌شناسی پست مدرن اشاره کرد. در این تئوری‌ها، تبیین جرم و شناخت عوامل موثر بر آن، بر خلاف آن چیزی که در پارادایم‌های پیشین به آن توجه شد، فارغ از ارزشها و منافع صورت نمی‌پذیرد. از منظر پارادایم انتقادی جرم تعریف شدنی است و عنصر قدرت آن را علیه افراد حاشیه‌ای‌تر و ضعیف‌تر بکار می‌گیرد. به علاوه جرم لزوماً در عالم واقعیت وجود ندارد بلکه این افراد صاحب نفوذ و قدرتمند هستند که آن را بر می‌سازند. مقاله حاضر تلاش دارد تا با رویکرد تحلیلی-تاریخی به بررسی نظریه‌های جدید جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات با تاکید بر مفاهیم گفتمان، ذهنیت و قدرت بپردازد. تاکید اصلی مقاله بر رویکردهای جدید جرم است که عمدتاً از دهه ۱۹۵۰ میلادی مطرح شدند؛ ویژگی

اصلی این رویکردها ضمن انتقادی بودن توجه به مفاهیم گفتمان، ذهنیت و قدرت است.^۱ (صادقی، پروین، ۱۳۹۰)

حبیب زاده و صادقی در پژوهش خویش در مورد ذهنیت مجرمانه محاسبه گر و همسویی با قوانین کیفری میپردازند و به طور کلی بیان میدارند که: در دوره های مختلف تاریخ تحولات کیفری در ایران همواره نهادهایی برای کیفرزدایی مورد شناسایی قانون گذار قرار گرفته است. لکن با توجه به اقدامات زمینه ساز در سطح سیاست گذاری و برنامه ای و مدیریتی در نظام عدالت کیفری گذشته، دوره جدید قانون گذاری (از ۱۳۹۲ به بعد) را دوره گسترش سیاست کیفرزدایی می توان نامید. دوره ای که با حبس زدایی و اعدام-زدایی، نویدبخش عزم قانون گذار در اجرای این سیاست است. با وجود این، به نظر می رسد اگرچه در سطح روبنا، چهره قانون گذار ارفاق آمیز و مصلحت اندیشانه است، ولی از نظر عمق سیاست گذاری، در قوانین عام و خاص، نشانه هایی از ناهمسویی با سیاست کیفرزدایی و یا عدم اطمینان به مقررات نوین هم چنان پابرجاست و یا حتی می توان ادعا کرد که در دوره جدید افزایش یافته است. در این مقاله، با رویکردی توصیفی تحلیلی، چهار عامل از این ناهمسویی ها و کیفر افزایی ها شامل جرم-انگاری های جدید و مکرر، عدم ضابطه مندی در گزینش فتوای معیار برای قانون گذاری کیفرزدا، کیفرگرایی های الحاقی تبعی و نیز کیفرزدایی آیین نامه ای مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و پیشنهادهایی برای اصلاح آن ها ارائه شده است.^۲ (جعفرزاده، صادقی، ۱۳۹۹)

بخش سوم: نقش قوانین در ایجاد ذهنیت محاسبه گر مجرمانه

از آنجا که این تحقیقات به طور کلی به مجرمین پرداخته است و ذهنیت آنان را و در نهایت ابعاد اقتصادی و حقوقی ذهنیت محاسبه گر مجرمین مورد توجه قرار داده است و عقلانیت کیفری آنان را مورد سنجش و ارزیابی قرار میدهد. آنچه در این بین کمتر مورد توجه قرار گرفته است، نقش مهم و موثر قوانین کیفری و جزایی و نحوه اجرای قوانین و مقررات میباشد. قوانین و اجرای آنها، یکی از مهمترین ارکان و عناصر تجزیه تحلیل ذهنیت مجرمانه محاسبه گر بوده و جزء جدایی ناپذیر عقلانیت کیفری میباشد، لذا با توجه به این

۱ صادقی فسایی، سهیلا، پروین، ستار، ۱۳۹۰، جرم بر ساخته ذهنیت گفتمان و قدرت، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی

۲ حبیب زاده، محمد جعفر، صادقی، ولی الله، ۱۳۹۹، ناهمسویی های قانونی با سیاست کیفرزدایی در ایران

خلاء تحقیقاتی، این پژوهش بدین امر مهم پرداخته است. از آنجا که این تحقیق به روش کیفی انجام می شود از چارچوب نظری که مبنای فرضیه های تحقیق قرار میگیرد بی نیاز است با این حال پرداختن به مباحث ذهنیت مجرمانه محاسبه گر و علانیت کیفری به همراه قوانین کیفری جزایی و نحوه اجرای قوانین و مقررات برای این پژوهش، چارچوب مفهومی فراهم می کند که راهنمای محقق در خوانش و تفسیر داده های جمع آوری شده خواهد بود. داده های این تحقیق با رویکرد توصیفی- تحلیلی و به روش کیفی و با ابزار مصاحبه جمع آوری می شوند. در این تحقیق رویکرد روایت پژوهی مورد استفاده قرار می گیرد. روایت پژوهی (کراسول، ۱۳۹۴، ۷۴-۷۶). تحقیق پیش رو در نظر دارد تعریفی جامع و گسترده از ذهنیت مجرمانه محاسبه گر و عوامل دخیل در انتخاب مجرمانه بر اساس عقلانیت کیفری ارائه نماید. این تعریف میتواند بستر بسیاری از جرایم را تقلیل داده و این رویکرد نظری شناختی میتواند نیمی از مسیر عملی درمانی را پیموده و از این حیث، دارای نوآوری مخصوص به خود میباشد. با بررسی ابعاد عقلانیت کیفری در قوانین میتوان به نقش بسیار مهم و موثری که قوانین در انتخاب عقلانی مجرمان دارند پی برد. این قوانین هستند که میزان درد و رنج حاصل از اجرای جرم، در ذهن محاسبه گر مجرم را تشکیل میدهند. اگر این قوانین به میزان لازم درد در آینده را برای مجرم تداعی نکنند و یا اصلاً تدابیر قانونی برای ایجاد درد و رنج حاصل از رفتار متجاوزانه نگردند، آنگاه تبدیل به یکی از مهمترین ارکان عقلانیت کیفری و انتخاب ذهنیت مجرمانه محاسبه گر مجرم میشوند. به طور کلی قوانینی هستند که در جرم انگاری، مجازاتی متناسب را برای رفتار ارتكابی پیش بینی نموده اند. این جرم انگاری مناسب سبب میگردد که بسیاری از مجرمین بالقوه با تفکر به دردهای ناشی از مجازات و عقلانیت کیفری دست به این اقدامات نزده و از ارتکاب به آن دسته از جرایم سر باز زنند. اگرچه همیشه افرادی وجود دارند که این جرم را انجام میدهند و علل مختلف برای ارتکاب جرم آنها وجود دارد ولی طیف وسیعی از افراد و مجرمین بالقوه آن را انتخاب نمیکند، چرا که دردهای بزرگی برایشان در اثر انتخاب کردن، در انتظار است. یکی از این جرایم قتل عمد است. مجازات اعدام و قصاص، دردی بزرگ است و در ذهنیت محاسبه گر مجرمان نقش یک مانع بزرگ را ایفا میکند. لذا تراکم نسبی جرم قتل به میزان زیادی کاهش می یابد و هر کسی که به قتل فکر میکند، لزوماً آن را انجام نمدهد و ارتکاب آن را انتخاب نمیکند. عدم وجود قانون و جرم انگاری در موارد خاص استثنایی و

یا وجود قوانینی که زمینه و بستر مناسبی میباشند که اقدامات مجرمانه ای صورت پذیرد و یا قوانینی که جنبه بازدارندگی ندارند، جزء دسته قوانینی هستند که در ذهنیت مجرمانه محاسبه گر، نقش مداخله گر داشته و در عقلانیت کیفری، نقش زمینه و بستری مناسب برای ارتکاب افراد به جرم میگردند. این دسته از قوانین، نیاز به اصلاح دارند تا بتوانند با اصلاح مجازات های متناسب، نقش مانع در عملکرد مجرمان داشته باشند. به عنوان مثال مجرمینی در زمینه اپلیکیشن ها و نرم افزارهای کاربردی دست به اقدامات مجرمانه زده و کلاهبرداری های کوچکی انجام میدهند. آنها در محاسبات خویش، به قربانی و تفکرات او میپردازند تا قبل از سال ۹۹ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کلاهبرداری جرمی بوده است که جنبه عمومی جرم باعث ورود دادستان برای شروع تعقیب بوده است ولی با توجه به این قانون و در زمره جرایم قابل عفو درآمدن، این جرم جنبه عمومی خویش را از دست داد و این جرایم تنها با شکایت شاکی خصوصی مورد پیگرد و تعقیب قرار میگیرند. با توجه به اینکه قربانیان و طعمه های این مجرمین، هزینه فرصت انجام میدهند، تعداد بسیاری از شکایت صرف نظر میکنند و این مجرمین با خیال راحت تر میتوانند دست به ارتکاب آزادانه جرم بزنند، بدون اینکه نگران تعقیب قضایی از ناحیه دادستان باشند. با بررسی عقلانیت کیفری با توجه به نحوه اجرای قوانین جزایی و کیفری به موضوعات و مطالب جدیدی میتوانیم برسیم. اجرای قوانین جزایی و کیفری از دیگر مواردی است که در ذهنیت محاسبه گرم مجرمانه و عقلانیت کیفری او نقش به سزایی دارد. اجرای مجازات یکی از مهمترین اصولی است که مورد توجه اندیشمندان مکاتب مختلف کیفری در طول تاریخ تحولات حقوق کیفری بوده است. نحوه اجرای مجازات ها، ثابت نبودن مجازات ها و متغیر بودن آنها و نسبی بودن آنها نسبه به اشخاص از جمله عواملی است که در محاسبه ذهنیت مجرمانه نقشی منفی را ایفا میکند. اکنون به سه محور از اساسی ترین محورهای اجرای مجازاتها پرداخته میگردد که در عقلانیت کیفری بسیار مهم و موثر میباشند. سرعت اجرای مجازات یکی از ارکان مهم است چون وجود تشریفات پیچیده آیین دادرسی کیفری و اطاله زمان در دادرسی یک پرونده و گذر از مراحل طولانی و طاقت فرسای دادرسی کیفری از جمله مواردی است که در زمینه افزایش آمار جرم بسیار تاثیر گذار بوده است و نقش رکن اساسی در ذهنیت محاسبه گر مجرمانه را دارد. به عنوان مثال مجرمینی در زمینه اپلیکیشن ها و نرم افزارهای کاربردی دست به اقدامات مجرمانه زده و کلاهبرداری

های کوچکی انجام می‌دهند. آنها در محاسبات خویش، به قربانی و تفکرات او می‌پردازند. به عنوان مثال تصمیم می‌گیرند که از هر شخصی ۱۰۰ هزار تومان کلاهبرداری کنند. مسلماً مال باخته‌ای که ۱۰۰ هزار تومان از دست داده است بعد از اینکه قربانی می‌شود و مال از دست می‌دهد، تجزیه تحلیل اقتصادی می‌کند برای اقدام قضایی متناسب و عملکرد و عکس العمل نشان دادن. ولی اولین گزینه‌ای که او مد نظر قرار می‌دهد، طولانی بودن دادرسی است. او با خود می‌گوید حتی اگر موفق به تعقیب و دستگیری متهم گردم، و حتی اگر قرار باشد به نتیجه نیز برسم، علاوه بر هزینه‌هایی که انجام داده‌ام، زمان زیادی را بایستی صرف کنم تا به نتیجه برسم. یک پرونده کیفری، مراحل قضایی طولانی را طی می‌کند. از شروع به تعقیب متهم، مراحل مختلف برای دستگیری وی، بعد جمع‌آوری ادله اثبات و مراحل کارشناسی، گذراندن مراحل بازجویی و بازپرسی مقامات قضایی، سپس صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، بعد جلسات دادگاه و رسیدگی و انواع اعتراضات و کارشناسیهای مختلف، بعد صدور به حکم، اعتراض به آرا و تجدید نظر، در مواردی ارجاع پرونده به دیوان عالی و حتی گاهی رسیدگی مجدد، بعد از این مراحل قطعیت حکم و سرانجام اجرای احکام صادره قطعی شده. مراحل فوق‌الذکر در مورد یک پرونده گاهی سالها به طول می‌انجامد. طولانی شدن این رسیدگی از جمله مواردی است که به کمک مجرمین آمده و نقش موثر و حمایتی در تصمیمی گیری عقلانی آنها ایفا مینماید. قطعیت کیفرها که از راهبردهای پیشگیری کیفری از جرم هستند، ذهن اندیشمندان و قانونگذاران بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داده است. این تأثیرگذاری در این جهت بوده که هرچه بر قطعیت اجرای آن از طریق حذف یا به حداقل رساندن موانع اجرای کیفرها بیافزاییم، از شمار جرائم کاسته ایم. در مورد اصل تأثیرگذاری دو عنصر شدت و قطعیت در مجازاتها در بازداری از جرم، اختلاف است. به طوری که در برهه‌ای شدت کیفرها در جایگاه والاتری قرار گرفته است و در برهه‌ای دیگر این قطعیت است که توجه بیشتری را معطوف خود ساخته است. عده‌ای نیز جایگاه این دو عنصر را برابر دانسته و حکم به تأثیر یکسان آن‌ها در بازداشتن و پیشگیری از جرم داده‌اند و سرانجام این که برخی دیگر، بررسی کلی این موضوع را بدون تمایزگذاری بین جرائم مختلف و مجرمان متفاوت، نادرست دانسته و نسبت اثرگذاری این دو عنصر را در موارد گوناگون متفاوت یافته‌اند. اندیشه مقابله با جرم هم متضمن توجیه چرایی و ضرورت اصل این کار بوده و هم توجیه مجازات و کارکردهایش در توجیه مجازات،

نظریه ی « بازدارندگی مجازات » یکی از کهن ترین آنهاست. بنابراین نتیجه می گیریم که قطعیت مجازات کاری به زمان ندارد و بهترین نوع مجازات ها مجازاتی است که از حتمیت و قطعیت برخوردار است زیرا اختیار قاضی در کم یا زیاد کردن آن کم است. میزان قطعیت و حتمیت مجازات ها از جمله عواملی است که در معادلات عقلانیت کیفری مجرمان نقش موثری دارد.^۱ (جانی پور، محمدی، ۱۳۹۴). و نیز شدت کیفرها که از راهبردهای پیشگیری کیفری از جرم هستند، ذهن اندیشمندان و قانونگذاران بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داده است. این تأثیرگذاری در این جهت بوده که هرچه بر شدت کیفر از طریق بالا بردن میزان درد و رنج حاصل از اجرای آن، از شمار جرائم کاسته ایم. اندیشه مقابله با جرم هم متضمن توجیه چرایی و ضرورت اصل این کار بوده و هم توجیه مجازات و کارکردهایش در توجیه مجازات، نظریه ی « بازدارندگی مجازات » یکی از کهن ترین آنهاست. بنابراین نتیجه می گیریم که شدت اجرای مجازات کاری به زمان ندارد و بهترین نوع مجازات ها مجازاتی است که از شدت لازم برخوردار است. هر چه مجازات شدید تر باشد، در نظریه ذهنیت محاسبه گر مجرمانه بننام، میزان ارتکاب به جرایم به شکل چشم گیری کاهش می یابد. (جانی پور، محمدی، ۱۳۹۴) به طور کلی میتوان بیان نمود که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تغییرات عمده ای را در حوزه حقوق کیفری در ۳ حوزه ایجاد نمود که به شرح این تغییرات به تفصیل در فصل دوم این پژوهش پرداخته میشود. این تغییرات عمده در حوزه حقوق کیفری عبارتند از: الف - تغییرات در حوزه حقوق جزای عمومی. ب - تغییرات در حوزه حقوق جزای اختصاصی. پ - تغییرات در حوزه آیین دادرسی کیفری. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تغییراتی را در حوزه حقوق جزای عمومی ایجاد نمود که می توان به صورت خلاصه بدانها بدین شرح اشاره نمود: در ماده ۳ این قانون تغییراتی در تعدیل مجازات ایجاد نمود. در ماده ۴ این قانون تغییراتی در مجازاتهای تکمیلی ایجاد نمود. در ماده ۶ این قانون تغییراتی در ماده سی و هفت قانون مجازات عمومی ایجاد نمود. در ماده ۷ این قانون تغییراتی در مقررات مرتبط با تعلیق مجازات ایجاد نمود. در ماده ۸ این قانون تغییراتی در نظام نیمه آزادی ایجاد کرد. در ماده ۹ این قانون تغییراتی در نحوه اجرای نظارت الکترونیکی ایجاد نمود. در ماده ۱۰ این قانون تغییراتی در مجازات جایگزین حبس

۱ جانی پور، کرم، محمدی، مرضیه، ۱۳۹۴، قطعیت اجرای کیفر در حقوق ایران.

ایجاد نمود. در ماده ۱۲ این قانون تغییراتی در مقررات مرتبط با تکرار و تعدد جرم ایجاد نمود. در ماده ۱۳ و ۱۴ این قانون تغییراتی در مقررات مرتبط با تکرار جرم ایجاد نمود. به طور کلی می توان تغییرات اعمال شده در حوزه حقوق جزای عمومی را، با تقسیم بندی حیطه مواد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در این مورد به طور خلاصه بدین شرح بیان داشت: الف - کاهش یا تبدیل مجازات حبس تعزیری که شامل ماده ۱ و ۲ و ۳ و ۶ و ۱۵ میباشد. ب - توسعه قلمرو مجازات های تکمیلی و تعدیل جزای نقدی که شامل ماده ۴ و ۵ میباشد. پ - توسعه و تسهیل ارفاق های قانونی که شامل ماده ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ میباشد. ت - توسعه جرایم قابل گذشت که شامل ماده ۱۱ میباشد. ث - تعدد و تکرار جرم که شامل ماده ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ میباشد.^۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تغییراتی را در حوزه حقوق جزای اختصاصی ایجاد نمود که می توان به صورت خلاصه بدانها بدین شرح اشاره نمود: در مواد قانونی ۱ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ به جرایم با عناوین خاصی و ایجاد تغییراتی در مجازاتهای این جرایم پرداخته است و مجموعه جرایم خاصی را در این مواد قانونی مورد نظر قرار داده است که در فصل آتی بدانها پرداخته میشود. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تغییراتی را در حوزه آیین دادرسی کیفری ایجاد نمود که می توان به صورت خلاصه بدانها بدین شرح اشاره نمود: در مواد قانونی ۱ و ۲ و ۱۱ با توجه به تغییرات در مقررات مرتبط با مرور زمان، صلاحیت دادگاه ها و شمارش جرایم قابل گذشت، تغییراتی از این جهت بر آیین دادرسی کیفری ایجاد نموده است. این تغییرات باعث ایجاد تاثیراتی شده است که به طور مختصر به آن میپردازیم: قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توجه به تغییرات عمده ای که در زمینه جرایم در جامعه به وجود آورد، به نوعی تعادل در نظام حقوقی و کیفری را بر هم زد و از این حیث تاثیرات غیر حقوقی، اعم از اقتصادی و فرهنگی بر جامعه داشته است و هم تاثیرات حقوقی بیشمار داشته است. تاثیرات عمده ای که بر میزان ارتکاب جرایم از لحاظ تغییراتی که در ابعاد مختلف حقوق کیفری، اعم از تغییرات در حوزه حقوق جزای عمومی، حقوق جزای اختصاصی و آیین دادرسی کیفری؛ گذاشته است. در مبحث دوم این فصل با توجه به تعریف رویکرد ذهنیت مجرمانه محاسبه گر که بستر و زمینه ای مناسب برای ایجاد تاثیرات عمده با توجه به این تغییرات

۱ مصدق، محمد، ۱۳۹۹، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، انتشارات جنگل.

بوده است، مورد بررسی قرار میگیرد و در فصل سوم، مجموعه تاثیرات حقوقی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به تفصیل بیان خواهد گردید. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توجه به تغییراتی که ایجاد نموده و با توجه به تاثیراتی که داشته است، به طور کلی دارای محاسن (نقاط قدرت) و معایب (نقاط ضعف) می باشد که بدانها اشاره میگردد. محاسن و نقاط قوت قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به شرح زیر می باشد: یک - یکی از مهمترین نقاط قوت این قانون که از ویژگی های این قانون هم میباشد، این است که اجرای این قانون باعث کاهش جمعیت کیفری زندان میشود. به عبارتی تاکید بر کیفر و حبس زدایی دارد و باعث کم شدن ورودی زندان ها میشود. دو - از آنجا که این قانون تاکید بر ترافی شدن رسیدگی دارد، نقاط قوت این است که در این قانون با توجه به اینکه دامنه جرایم قابل گذشت افزایش پیدا کرده است، زمینه ای برای بهره مندی بیشتر از عدالت ترمیمی شده است و نقش بزه دیده در فرایند گسترده دامنه جرایم قابل گذشت که باعث پر رنگ شدن نقش بزه دیده بوده بیشتر شده است و کاهش مداخله حاکمیت در روابط افراد را در بردارد. به عبارتی در واقع همه چیز به تصمیم شاکی بستگی دارد و در واقع در راستای حداقلی شدن حقوق جزا گام برداشته شده است. نقاط ضعف و ایرادات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری عبارتند از:

یک - اولین ایراد به روش تصویب این قانون وارد است، چرا که قانون به صورت طرح دو فوریتی به تصویب رسیده است. بدین معنی می باشد که تصویب آن با عجله همراه بوده است. در صورتی که میبایست با روش عادی به تصویب میرسید و ابعاد مختلف آن مورد بررسی بیشتری قرار میگرفت. دو - ایراد دیگر اینکه قانون فقط به کاهش آمار زندان پرداخته است نه به کاهش جرایم و مبارزه با عوامل بزهکاری. قانون گذار به جای خالی کردن زندان باید به دنبال از بین بردن عوامل به وجود آورنده جرم میبود تا جرم در جامعه کمتر گردد. سه - ایراد بعدی اینکه این قانون تناسب جرم با مجازات را نادیده گرفته است و با تاکید بر حبس زدایی از اصل تناسب جرم و مجازات غفلت داشته است. اصولاً باید مجازاتی که برای یک جرم در نظر گرفته میشود متناسب با جرم باشد. با توجه به نظریه ژرمی بنتام در جرم شناسی که بیان میکند: انسان منفعت گرا است و برای ارتکاب یک جرم ابتدا سود و منفعت آن را در نظر میگیرد و مجازات آن را هم در نظر میگیرد و اگر مجازات خفیف باشد به سمت جرم علاقه مند میشود. البته موضوع این پژوهش، همین

مطلب و ایراد وارده است که به تفصیل به آن پرداخته میشود. با این تفکر دو پیامد ایجاد میشود: اول باعث افزایش بزهکاری در جامعه میشود و دوم با توجه به اهمیتی که جامعه برای مواجهه و مقابله با جرم صورت میدهد باعث افزایش پدیده شم تقاص در جامعه میگردد، بدین معنی که مردم خودشان به دنبال انتقام گرفتن و مجازات مجرمین می روند. چهار - ایراد بعدی عنوان و نام قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است. در عنوان عبارت "کاهش" بیان شده است، ولی در محتوای این قانون؛ کاهش، تبدیل، سقوط مجازات و موارد دیگر در مورد مجازات هم دیده شده است. لذا محتوا و متن با عنوان این قانون سنخیت ندارد. فقط ماده یک این قانون، مقررارت مرتبط با کاهش مجازات را اعمال نموده است و در همین ماده نیز، علاوه بر آن تبدیل مجازات نیز صورت پذیرفته است و در بقیه مواد قانونی؛ تبدیل، تقلیل را اعمال نموده است. در پیش نویس اولیه این قانون، عنوان آن تقلیل بود که سنخیت بیشتری با محتوای این قانون داشت و در نهایت میتوان بیان نمود که عنوان اصلاح برخی مواد قانون جزایی کشور، برای عنوان این قانون مناسب تر به نظر میرسید. پنج - ایراد بعدی که به این قانون مطرح می باشد، تبدیل کیفر حبس به جزای نقدی است که نوعی حبس زدایی میباشد ولی تبدیل حبس به جزای نقدی باعث میشود فشار اجرای این قانون برای همه اقشار جامعه یکسان نباشد نسبت به انسانهای مرفه جامعه و انسانهای کم رفاه تر یک اثر نداشته باشد. این اشکال و ایراد وارده از این جهت نیز، نوعی کسب درآمد برای دولت ایجاد نموده است. در قانون وصول برخی درآمدهای دولت در ماده ۳ آن بیان شده است که تبدیل حبس به جزای نقدی منبع درآمدی برای دولت بوده و رویکرد قانونگذار برای اعمال مجازات به عنوان درآمد برای خویش بوده است که سنخیتی با اهداف مجازات ندارد و همچنین این که، جزای نقدی برای افرادی که توانایی پرداخت ندارند و نا توان از پرداخت جزای نقدی هستند در نهایت امر به زندان ختم میگردد. شش - ایراد بعدی تغییراتی است که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مجازات جرایم ایجاد کرده است و منطقاً قابل توجیه نیست. مثلاً در ماده ۱ بیان میکند که مجازات ایراد صدمه بدنی عمدی ماده ۶۱۴ ق.م.ا^۱ که زندان درجه ۵ بوده است و در این ماده تبدیل به زندان درجه ۶ شده است. جرم خشونت آمیز در این ماده را قانونگذار با چه منطقی تقلیل داده

است و به مجازات درجه ۶ تبدیل نموده است. در همین ماده ۱ مجازات جرم آدم ربایی را نیز تغییر داده است. در ماده ۶۲۱ ق.م.ا قانونگذار مجازات درجه ۳ به عبارتی ۵-۱۵ سال حبس را برای جرم آدم ربایی در نظر گرفته بود ولی در قانن کاهش مجازات حبس تعزیری جرم آدم ربایی را در صورتی که به صورت تهدید به عنف باشد از درجه ۳ به درجه ۴ تقلیل داده است و در سایر موارد آدم ربایی ۲ درجه تقلیل داده شده است به عبارتی از درجه ۳ به درجه ۵ تقلیل داده شده است و یکی از آثار تقلیل مجازات آدم ربایی باعث تغییر صلاحیت دادگاه میشود، بدین معنی که تا قبل از تغییر، دادگاه کیفری یک صلاحیت رسیدگی به جرم آدم ربایی را داشته است ولی با ایجاد تغییر، دادگاه کیفری دو صلاحیت رسیدگی به جرم آدم ربایی را دارد و اثر دیگر تا قبل از تغییر ماده مربوط به آدم ربایی، این جرم مجازات درجه ۳ را داشته است و صدور قرار بازداشت موقت امکان پذیر بوده است اما بعد از تغییر با، مجازات جرم درجه ۴ و ۵ را دارد که صدور قرار بازداشت برایش امکان پذیر نیست و همه این موارد میتواند میزان ارتکاب به این جرم را تا شدت زیادی تحت تاثیر قرار دهد. هفت - ایراد بعدی این قانون در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی که ناظر بر مجازات های تکمیلی است، مشاهده میشود مجازات تکمیلی مجازاتی است که علاوه بر مجازات اصلی، دادگاه میتواند اعمال کند و مجازات تکمیلی به حدود و قصاص و جرایم درجه ۱ تا ۶ میتواند اضافه نمود و به جرایم درجه ۷ و ۸ نمی توان اعمال کرد اما در ماده ۴ قانون کاهش حبس تعزیری آمده است که دادگاه در مورد تمام مجازات های تعزیری می تواند مجازات تکمیلی اعمال کند. در واقع ماده ۴ قانون کاهش، ماده ۲۳ ق.م.ا را تکمیل کرده است و ایراد اینجا است که وقتی قانونگذار اعمال مجازات تکمیلی را زیاده تر میکند، در واقع در حال تشدید مجازات بوده است به جای کاهش مجازات و این موضوع با عنوان قانون نه تنها سنجیت ندارد، بلکه در تضاد آشکار است.^۱

بخش چهارم: بررسی عقلانیت کیفری با توجه به تئوری بازیهای مجرمانه

تئوری بازیها یکی از علوم نوین میباشد که تبیین مفاهیم آن، پژوهشی گسترده و جداگانه می طلبد ولی به اختصار در این پژوهش بدان اشاره میگردد. قبل از تعریف و کارکرد علم تئوری بازیها و نقش آن در ارتکاب جرایم میتوان به جرات بیان نمود که این علم در دو

۱ مصدق، محمد، ۱۳۹۹، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، انتشارات جنگل.

سطح قابلیت مطرح شدن و به اجرا درآمدن دارد. یک سطح آن علمی و آکادمیکی و حرفه ای بوده است که برای انجام بازی در این بستر نیاز به آموزشهای تئوریک و عملی می باشد. ولی سطح دیگر آن، سطحی ساده و ابتدایی است که همه انسانها با توجه به محاسباتی که برای یک عمل مجرمانه دارند، از آن برخوردار میباشند. به عبارتی استفاده از ظرفیتهای این علم در این سطح ساده و ابتدایی، نیازی به آموزش های پیچیده علمی و نظری ندارد و همه انسانها از آن برخوردارند. با ذکر این مقدمه به سراغ بیانی مختصر به همراه مثالی کاربردی از این علم می رویم. علم تئوری بازیها علم تحلیل موقعیتهای مختلفی است که افراد با یکدیگر تعامل و ارتباط دارند و هدف این علم، یافتن بهترین عملکرد هر یک از افراد در موقعیتهایی است که در آن قرار دارند. از طرفی دانش جرم شناسی به شناخت علل وقوع جرم می پردازد و سعی دارد با ارائه راهکاری علمی، از علل وقوع جرم بکاهد و زمینه را برای پیشگیری از رفتار مجرمانه فراهم آورد. به طور کلی آنچه در زمینه وقوع جرم حائز اهمیت است، موقعیتهایی مجرمانه ای می باشد که بزهکاران و بزه دیدگان در آن قرار میگیرند. یکی از مهمترین عللی که زمینه وقوع جرایم را فراهم کرده و گاه تشدید مینماید، عملکرد نامناسب هر یک از افراد در موقعیت های مجرمانه می باشد. تئوری بازیها با ابزارهایی که در اختیار دارد، افراد را قادر میسازد تا در موقعیتهای مجرمانه بهترین عملکرد را داشته باشند. از این رو میتوان مکاتب جرم شناسی مختلف را که به مطالعه رفتار مجرمانه و ریشه های جرم در افراد می پردازد، با رویکردی متفاوت نگریست و از منظر تئوری بازیها مورد مطالعه قرار داد. به طور کلی ورود علم تئوری بازیها به دنیای علم حقوق و تحلیل مکاتب جرم شناسی با پارادایم علم تئوری بازیها، علم حقوق را قادر می سازد تا به وسیله ابزاری مدرن و پر قدرت به پارادایمی نوین در زمینه جرایم و رسیدگی به جرایم و دادرسی های حاصل از آن دست یافته و راهبردهایی ارائه نماید که میزان دسترسی مکاتب جرم شناسی و نظام حقوقی ایران را به اهدافشان تسهیل و تسریع نماید. به طوری که علم تئوری بازیها قادر است با تحلیل موقعیتهای مجرمانه و مدیریت بازیهای مجرمانه و دادرسی های حقوقی، میزان ارتکاب جرایم را به نحوی چشم گیر کاهش داده و جنبه مهارشوندگی و بازدارندگی را تقویت نموده و راهبردهایی عملیاتی جهت تسریع در دادرسیها داشته و از اطاله دادرسی در بسیاری از پرونده ها جلوگیری نماید.

علم تئوری بازیها یا نظریه بازیها شاخه ای از علم ریاضی کاربردی است که ابزارهایی را

برای تحلیل موقعیتهای و شرایط طرفین بازی و تصمیم‌گیریهای متقابل آنها فراهم می‌کند. تئوری بازی در مدیریت و کنترل موقعیتهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی نظریه بازیها یک چارچوب نظری برای تصور موقعیتهای اجتماعی در بین بازیکنان رقیب است. از بعضی جنبه‌ها، نظریه بازی علم استراتژی یا حداقل تصمیم‌گیری بهینه از بازیگران مستقل و رقیب در یک محیط استراتژیک است. تمرکز علم تئوری بازیها، بازی است که به عنوان الگویی از یک موقعیت تعاملی در بین بازیکنان منطقی عمل می‌کند. نکته اصلی در نظریه بازی این است که بازده یک بازیکن منوط به استراتژی اجرا شده توسط بازیکن دیگر است. در این بازی هویت بازیکنان، ترجیحات و استراتژیهای موجود و چگونگی تأثیر این استراتژیها بر نتیجه بازیکنان را مشخص می‌کند. بسته به مدل، سایر الزامات یا فرضیات مختلف دیگر ممکن است لازم باشد. نظریه بازیها دارای طیف گسترده‌ای از برنامه‌ها است؛ از جمله روانشناسی، زیست‌شناسی تکاملی، جنگ، سیاست، اقتصاد، تجارت و مهمتر از همه این مسائل حقوق. با وجود پیشرفت‌های فراوان، نظریه بازی هنوز یک دانش نوپا و در حال توسعه است در دنیای علم حقوق کیفری، مکاتب مختلف جرم شناسی وجود دارند. این مکاتب حقوق کیفری و جرم شناسی از مکتب کلاسیک که نقطه شروع نظریات جرم شناسی بود تا نظریات پسانوگرایی و پست مدرنیسم از جرم شناسی که آخرین تحولات مکاتب جرم شناسی می‌باشند، سعیشان بر یافتن مدل جهت تبیین ماهیت جرایم، تبیین علل مختلف ایجاد جرم و تعیین راهکارهای عملیاتی برای کنترل نرخ جرم در جوامع و پیشگیری جرم در جامعه می‌باشد. هر مکتب جرم شناسی با پارادایم منحصر به فرد خویش به جرایم نظر داشته و با همین رویکرد به ارائه راهکار می‌پردازد. از طرفی ساختار نظام حقوقی ایران، بالاخص نظام حقوقی کیفری ایران، تحت تأثیر مکاتب جرم شناسی در طول تاریخ بوده است. به عنوان مثال می‌توان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ رد پای از مکتب کلاسیک و نظریات مبتنی بر عقلانیت اقتصادی در رفتار مجرمانه از جرمی بن‌تام را مشاهده نمود. مکاتب مختلف جرم شناسی با توجه به رویکرد علمی شان و درجه اعتبار علمی شان جایگاه خود را در قانون گذاری در ساختار نظام حقوقی ایران حفظ کرده اند و سهم خود را در کاهش میزان ارتکاب جرایم و ارائه راهکار در پیشگیری و کنترل جرایم ایفا نموده اند. میتوان بیان نمود که کارکرد علم تئوری بازیها را که به صورت مستقیم و آگاهانه و یا غیر

مستقیم و ناآگاهانه مورد استفاده مکاتب جرم شناسی بوده است مورد بررسی قرار میگیرد و مکاتب مختلف جرم شناسی را که بر ساختار نظام حقوقی ایران تاثیر به سزایی داشته اند از منظر تئوری بازیها مورد مطالعه قرار میگیرد و بیان نمود که علم تئوری بازیها و رویکرد و پارادایمی که این علم ایجاد میکند، چنانچه در مکاتب جرم شناسی وجود داشته است (چه به صورت آگاهانه و چه به صورت غیر آگاهانه)، اگر مجال ورود به حیطه نظام حقوقی کیفری ایران و نظام دادرسی حقوقی ایران داشته باشد، می تواند با راهبردهای منحصر به فردی که دارد، تحولی عظیم در جهت بهبود نظام حقوقی ایران داشته باشد. به عبارتی میتوان با پارادایم و عینک تئوری بازیها به دانش جرم شناسی و مکاتبی که در این دانش وجود دارد نگرسته و از این نگرش در جهت تبیین متفاوتی از این دانش به همراه ارائه راهبردهای مناسب با ساختار نظام حقوقی ایران پرداخت. به عنوان مثالی از این منظر، علم تئوری بازیها قادر است با تحلیل موقعیتهای مجرمانه و دادرسی، نگاهی متفاوت به مقوله جرم و دادرسی حقوقی داشته باشد و با تعریف موقعیتهای مختلف تحت عنوان بازی (بازیهای مجرمانه یا بازیهای دادرسی) به میزان چشم گیری از وقوع جرایم بکاهد و میزان چشم گیری در پیشگیری از جرایم داشته باشد. برای تبیین مفهوم علم تئوری بازیها ابتدا بایستی مفهوم بازی بیان گردد. قبل از این که به مفهوم نظریه ی بازی ها پرداخته شود باید مقصود از «بازی» را مشخص شود. به طور کلی کلمه بازی دارای دو مفهوم عام و خاص است. مفهوم عام آن در میان عامه ی مردم استفاده میشود و در برگرنده مفاهیمی همچرا که بازی های ورزشی و مسابقات ورزشی، انواع بازیهایی که به شکل قمار و شرط بندی صورت میگیرد، بازیهایی مثل شطرنج را شامل میشود ؛ ولی بازی در مفهوم خاص، مواردی را شامل میشود که کمتر بدانها توجه و تمرکز شده است. به عنوان مثال بسیاری از روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی بین افراد یا سازمانها یا دولتها از نوع بازی می باشند. همانطور که در بازی های عامیانه حداقل دو نفر (دو طرف) حضور دارند و هر یک از دو طرف برای برد تلاش می کند، اما نتیجه ممکن است برد، باخت یا تساوی باشد، در بازیهای واقعی در سطح جامعه نیز حداقل دو نفر وجود دارند و یا بهتر است از دو نفر به دو شخص نام برد. بازیهای بسیاری در دنیای واقعی صورت میگیرد که در آنها حداقل دو شخص وجود دارند. گاهی این بازیها بین دو شخص حقیقی است، گاهی این بازیها بین دو شخص حقوقی و یا شرکت است. گاهی این بازیها بین یک شخص حقوقی و یک شخص حقیقی است و

گاهی بازیها بین اشخاص حقیقی یا حقوقی با سازمانها و دولتها می باشد. شاید بتوان بازی و تئوری بازیها را به سادگی و از میان تعارف مختلف و گسترده ای که وجود دارد تبیین نمود، ولی با توجه به اهمیت تعریف بازی و تئوری بازیها لازم به نظر میرسد که به کلیه تعاریفی که تاکنون از بازی و تئوری بازیها صورت گرفته است پرداخته شود و همچنین تعریف خود را نیز از بازی و تئوری بازیها بیان کنیم. می توان بیان کرد که منظور از بازی و آن چه در نظریه ی بازی ها به آن «بازی» اطلاق می شود عبارت است از: «شرایطی که در آن تصمیم هر فرد بر تصمیم فرد دیگر تأثیر بگذارد و تمام افرادی که در آن شرایط قرار دارند به این نکته واقف باشند»، لذا «رقابت» و «همکاری» می تواند به عنوان یک بازی تلقی شود. براین اساس «نظریه بازی» عبارت است از: «علمی که به مطالعه تصمیم گیری افراد در شرایط تعامل با دیگران می پردازد». به تعبیر دیگر نظریه ی بازی ها علم مطالعه ی بازیها است و می خواهد نشان که وقتی افراد در شرایط یک بازی قرار می گیرند چگونه می توانند تصمیم عاقلانه بگیرند. نظریه ی بازی ها می خواهد اصول و قاعده تصمیم گیری را در شرایط تعاملی به بازیکنان یک بازی نشان دهد. از نظریه ی بازی ها می توان در موارد زیادی استفاده کرد که از مهمترین آنها تحلیل بازی های دنیای واقع، پیش بینی وقایع و ارائه راهکار می باشد و از این طریق است که می توان انتخاب درست را به بازیکنان یک بازی نشان داد. یکی از مفاهیم پایه ای که در تئوری بازیها مورد استفاده قرار میگیرد مفهوم عقلانیت است. عقلانیت، روش بازیکن در نظام تصمیم گیری و عملکردش میباشد که باعث ترجیح و انتخاب بهتر به بدتر، بیشتر به کمتر، خوب به بد میشود. عقلانیت یکی از فروض اصلی بازیکنان در تئوری بازیها است و از این حیث آنان را قابل پیش بینی مینماید. عدد ۴ و ۵ را در نظر بگیرید. عقلانیت به عبارتی اینکه بازیکن بتواند در مرحله اول به این شناخت برسد که عدد ۵ از عدد ۴ بزرگتر است و در مرحله دوم بتواند به این عملکرد برسد که ۵ را بر ۴ ترجیح داده و ۵ را انتخاب نماید. مفهوم عقلانیت در دنیای تعریف کاملاً ساده و در دنیای عمل کاملاً پیچیده است. در دنیای عملکرد موقعیتهای بازی و انواع احساسات موثر و تاثیرگذار میشوند و در عملکرد بازیکن اثر میگذارند. میتوان به جرات بیان نمود که تصمیم گیری و عملکرد بر اساس عقلانیت میتواند در پیروزی و کسب امتیاز بازیکن موثر باشد. جمله معروفی است که افراد در موقعیتهای احساسی بیان میدارند که تجلی مفهوم عقلانیت است. افراد در موقعیتهای احساسی عموماً جمله و عبارتی را به کار می برند: "میدانم

درست نیست، ولی دوست دارم!" معنا و مفهوم این جمله این است که شخص در نظام تصمیم گیری عقلانی فکر میکند ولی در مقام عملکرد نمی تواند رفتاری عقلایی داشته باشد. اذعان میکند که ۵ بزرگتر از ۴ است ولی ۴ را انتخاب می کند. میداند که سودش نیست و ضرر میکند ولی انتخاب میکند. میداند که رفتاری اشتباه است ولی انجامش میدهد. در زمینه تئوری بازیها نیز لازم است مبانی اصلی و فروض اصلی تبیین گردد تا بتوان بر اساس آن فرضیه های اصلی در تئوری بازیها و فرضیات این تحقیق را ارائه داد. از آنجایی که طبق نظریه بازی، اقدامات و انتخاب هر شرکت کننده بر نتیجه دیگری تأثیر می گذارد و نظریه بازیها به همین تصمیم گیری و عملکرد می پردازد می توان بیان نمود مهمترین فرضیات علم نظریه بازیها موارد آتی می باشد که به توضیح آنها پرداخته خواهد شد. به طور کلی ۳ فرض اصلی جهت تبیین تئوری بازیها عبارتند از: الف- عقلانیت ب- قابلیت پیش بینی پ- اطلاعات کامل. از این ۳ فرض اصلی در تئوری بازیها به دو فرض ابتدایی پرداخته میشود که با این پژوهش ارتباطی تنگاتنگ دارد. فرض اول عقلانیت است که در مورد آن بایستی بیان نمود که: رفتار افراد خارج از دو صورت نمی باشد. افراد در تئوری بازیها یا عاقل هستند و یا با هوش. حتی ترکیبی از هر دو می توانند باشند ولی نمی توانند موجوداتی باشند که غیر عقلایی تصمیم گیری و یا عملکرد داشته باشند. افراد جاهل در نظر گرفته نمی شوند. اشخاص دارای عقلانیت هستند، هم عقلانیت در تصمیم گیری و هم عقلانیت در عملکرد. اشخاص بر اساس عقلانیت، همواره در پی کسب سود و جمع امتیاز و منفعت بیشتر هستند. عقلانیت روش بازیکن در نظام تصمیم گیری و عملکردش میباشد که باعث ترجیح و انتخاب بهتر به بدتر، بیشتر به کمتر، خوب به بد میشود. عقلانیت یکی از فروض اصلی بازیکنان در تئوری بازیها است و از این حیث آنان را قابل پیش بینی مینماید. ب- بازیکنی که در تصمیم گیری عقلانیت دارد ولی در عملکرد عقلانیت ندارد. ۵ را بزرگتر از ۴ می داند ولی ۴ را انتخاب نیز میکند. ج- بازیکنی که در تصمیم گیری عقلانیت ندارد ولی در عملکرد عقلانیت دارد. ۴ را بزرگتر از ۵ می داند ولی ۵ را انتخاب میکند. د- بازیکنی که در تصمیم گیری عقلانیت ندارد و در عملکرد نیز عقلانیت ندارد. ۴ را بزرگتر از ۵ می داند و ۴ را انتخاب نیز میکند.

دومین فرض در تئوری بازیها که مبنای نظریه پردازی در این علم است، قابلیت پیش بینی است. قابلیت پیش بینی بدین معنی است که بر اساسی عقلانیتی که در بازیکنان در

نظر گرفته می شود بتوان رفتار و عملکرد او را مورد شناخت قرار داد و بتوان نظام تصمیم گیری عقلایی و عملکرد وی را مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد و بتوان عملکرد او را پیش بینی نمود. البته لازم به ذکر است که لزوما پیش بینی صورت گرفته نیازی نیست که درست یا نادرست باشد، بلکه باید بازیکن در شرایط و موقعیتی باشد که بتواند رفتار بازیکن حریف را مورد شناخت و پیش بینی قرار دهد. به عنوان مثال رفتار یک محجور که فاقد مسئولیت کیفری است، از آن حیث که دارای عقلانیت نبوده، نمی تواند قابلیت شناخت و پیش بینی باشد. اکنون نوبت به این مورد میرسد تا بتوان مکاتب جرم شناسی را بر اساس تئوری بازی ها مورد تبیین قرار داد. با تعاریف و شناختی که از تئوری بازیها در این پژوهش ایجاد گردید می توان به طور کلی بیان نمود که تئوری بازیها علم تحلیل رفتار افراد و تحلیل موقعیت در شرایطی است که افراد با یکدیگر تعاملاتی دارند، تا بتوانند برای حداکثر کردن مطلوبیت خود بهترین رفتار و عملکرد را داشته باشند. از آنجا که هر جرمی علتها و ریشه هایی دارد و راههایی متفاوت و مختص به خود برای پیشگیری دارد و همچنین با توجه به اینکه هر جرمی به طور عمده دو طرف دارد که عبارتند از بزهکار و بزه دیده، جنایت کار و قربانی که بعدها در طرح و ایجاد دعوای حقوقی تبدیل می شوند به شاکی و متشاکی ؛ و همچنین با توجه به اینکه قانون گذاری در مورد هر جرمی می تواند با یکی از مکاتب جرم شناسی همسویی داشته باشد و از آن الهام گرفته باشد، به نقش پر رنگ و موثر تئوری بازی ها پی برده می شود. به عبارتی اگر تئوری بازیها وارد یکایک این مراحل گردد، وارد مراحل قبل از ارتکاب جرم گردد، با توجه به توانمندی که دارد، می تواند علل ارتکاب آن جرم را کاهش دهد و راه های پیشگیری را اجرا نماید و مانع از بروز جرم یا پیشروی رفتار مجرمانه گردد. اگر در این مراحل وارد نشده باشد و حتی در مرحله بعد از وقوع جرم به موضوع راه پیدا کند، با توجه به ابزارهایی که در اختیار دارد و قدرت تحلیل رفتار و تحلیل موقعیت را دارد میتواند رسیدگی را تسریع و تسهیل بخشد و زمان رسیدن به نتیجه و حقیقت را سرعت بسیاری بخشد. لازم است ورود تئوری بازیها به مکاتب جرم شناسی مورد بررسی قرار گیرد. مکاتب جرم شناسی دو هدف عمده دارند : یافتن علل جرم و ارائه راهکارهای پیشگیری از جرم. تئوری بازیها با ورود به مکاتب جرم شناسی و با توجه به تحلیل موقعیت و رفتار میتواند علل جرم را و راه پیشگیری را بهتر مورد تبیین قرار دهد و راه حلی عملی در اختیار افراد متخصص یا عام برای پیشگیری از جرم داشته باشد.

رویکرد تئوری بازیها به مکتب کلاسیک یکی از مهمترین مواردی است که میتواند تاثیر این علم در مکتب کلاسیک و شکل گیری ذهنیت مجرمانه محاسبه گر را مورد تبیین و بررسی قرار دهد. با توجه به اینکه مجرمین در ارتکاب جرم و انجام رفتارهایشان، همواره محاسباتی اقتصادی حقوقی دارند. آنان بر پایه قوانین کیفری و نحوه اجرای قوانین، تجربیاتی اجتماعی حقوقی می یابند که در تحلیل اقتصادی آنها برای ارتکاب جرم و انجام رفتارهای مجرمانه موثر و مهم است. آنها دارای فرمول و معادله ای بوده اند که نام آن فرمول و معادله، ذهنیت محاسبه گر مجرمانه و یا عقلانیت کیفری است. قالب کلی این فرمول محاسبه سود و زیان حاصل از اقدام مجرمانه میباشد. آنان لذت حاصل از فعالیت مجرمانه را در برابر مجازات احتمالی آینده که برایشان ناخوشایند است، قرار داده و دست به مقایسه و در نهایت انتخاب میزنند. بنابراین محتوا و ماهیت فرمول و معادله عقلانیت کیفری، توسط قوانین و مقررات و اجرای آنها میباشد. این قوانین داده هایی هستند که جدول هزینه فرصت اقتصادی مجرمان را کامل کرده و او را تا انتخاب نهایی همراهی میکنند. گاهی این همراهی به شکل مثبت بوده است و مجرم را به این نتیجه میرساند که دست از ارتکاب جرم بردارد، چرا که درد ناشی از انتخابش، بسیار بزرگتر از سود حاصله خواهد بود و گاهی این همراهی به شکل منفی بوده است و مجرم را به این نتیجه میرساند که دست به ارتکاب جرم بزند، چرا که سود ناشی از انتخابش، بسیار بزرگتر از درد حاصله خواهد بود. لازم است که موفقیت و عدم موفقیت مکتب کلاسیک را در مثال ذکر شده و سایر موارد مشابه در دنیای واقعی مشخص گردد و در نهایت علم تئوری بازیها وارد تحلیل این مکتب گردد. مثالی که کاملاً متناسب با مکتب کلاسیک می باشد، قتل رومینا اشرفی است. رومینا اشرفی^۱ دختر نوجوان ۱۴ ساله ایرانی اهل تالش بود که پدرش او را به قتل رساند. او پیش از مرگ به علت مخالفت خانواده با ازدواجش، به همراه دوست پسرش از خانه گریخته بود، اما پلیس او را دستگیر کرد و به پدرش تحویل داد. قتل او واکنش های زیادی را در شبکه های اجتماعی به همراه داشت. طبق گفته برخی منابع، پدر او پس از مشورت با دامادش که وکیل دادگستری است و با اطلاع از اینکه در قانون مجازات اسلامی ولی دم قصاص نمی شود، وی را با داس به قتل رساند. به گفته وکیل مادر رومینا، رئیس دادگاه از رضا اشرفی پرسید «اگر تو معتقد بودی

ناموست لکه‌دار شده، چرا بهمن خاوری را نکشتی؟... آیا این رفتار یک پدر با فرزندش است؟» و رضا اشرفی پاسخ داد: «اگر بهمن را می‌کشتم قصاص می‌شدم». رومینا اشرفی قبل از ۱۳ سالگی عاشق پسری ۲۸ ساله به نام بهمن خاوری شده بود. پدر رومینا (رضا اشرفی) ظاهراً به دلیل اختلاف فرهنگی (مذهبی) که بین دو خانواده وجود داشت، مخالف ازدواج آن‌ها بود. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹، رومینا به همراه بهمن خاوری فرار کرد اما یک روز بعد، خانواده اش شکایتی تحت عنوان «آدم‌ربایی» در دادسرا ثبت کردند که منجر به تعقیب قانونی و بازداشت آنها شد. به گفته خاله رومینا، برای آنکه رومینا را راضی به بازگشت کنند، به او پیغام می‌رسانند که پدرش با ازدواجش موافق است. بر این اساس، خانواده خاوری سفره عقدی آماده می‌کنند، ولی در زمان مقرر، رضا اشرفی با پلیس در آن‌جا حاضر می‌شود. به گفته افراد محلی، رومینا به علت ترس از جاننش و آشنایی با خلیات پدرش، تمایلی به بازگشت به خانه نداشته‌است اما پلیس به‌ناچار و طبق قوانین، او را به پدرش تحویل داد. به گفته معاون دادگستری گیلان «پدر رومینا با ملامت و مهربانی که نشان داده بود اعتماد بازپرس را جلب کرده بود و با بررسی جمیع شرایط، علتی برای تحویل ندادن دختر به خانواده‌اش در آن زمان وجود نداشته‌است». آن‌ها شب را در منزل یکی از بستگان در آستارا به صبح رساندند و فردای آن روز راهی روستای‌شان شدند. در ۱ خرداد ۱۳۹۹ پدر ابتدا سعی کرد رومینا را خفه کند اما موفق نشد و پس از آن سر او را با داس برید. به گفته یکی از مقامات دادگستری گیلان پدر رومینا بلافاصله پس از قتل دختر، از کرده خود پشیمان شد و از خانه بیرون آمد و تقاضای کمک کرد که بی‌فایده بود. اقوام رومینا (که چند دقیقه بعد از قتل، به محل حادثه رسیده بودند) می‌گویند: رضا اشرفی داس خونی و بخشی از موهای رومینا را بالا گرفته و گفته «غیرت من را ببینید که بچه خودم را کشته‌ام». با شیون‌های مادر و بقیه همسایه‌ها پلیس از راه رسید و قاتل را بازداشت کرد. از دیدگاه حقوقی و قضایی، مطابق با ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی، پدر در جایگاه ولی قهری در قتل فرزند قصاص نمی‌شود بلکه قصاص تبدیل به دیه و تعزیر می‌شود. در روزهای پس از مرگ رومینا، گزارش‌های مختلفی درباره جنون آنی پدرش و پشیمانی او از انجام قتل منتشر شد. این در حالیکه بر اساس گزارش نشریه شهروند که در ۱۰ خرداد ۱۳۹۹ منتشر شد، پدر رومینا یک ماه پیش از ارتکاب قتل، در مورد میزان مجازات احتمالی چنین جرمی تحقیق کرده‌بود. او در تماس تلفنی با دامادش (که وکیل دادگستری است)

دریافته بود که طبق قوانین ایران، پدر ولی دم است و قصاص نمی‌شود. خلاء قانونی به نام نبودن لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت منجر به وقوع چنین جرایم و قتل‌های ناموسی می‌شود. لایحه تأمین امنیت زنان در ایران هفت سال در انتظار گرفتن تأیید از قوه قضاییه مانده‌است و هر بار به علل متفاوت از نوبت رسیدگی خارج می‌شود. این لایحه در صورت تصویب، جان زنان و دختران آسیب دیده را تا حدودی محافظت خواهد کرد. با تکیه بر لایحه تأمین امنیت زنان و در شرایطی که خطر جانی برای زن یا دختر وجود داشته باشد، پلیس موظف خواهد شد با ایجاد واحدهای ویژه پیشگیری و مبارزه با خشونت در کلانتری‌ها، از استرداد وی به خانواده جلوگیری کرده و در عوض، شرایط پناه وی را در سازمان بهزیستی فراهم کند. همچنین سازمان بهزیستی کشور موظف خواهد شد در راستای تحقق اهداف این قانون، با شناسایی، پذیرش و نگهداری و ارائه خدمات تخصصی به زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت -و در صورت لزوم فرزندان ایشان- شرایط مطلوب را فراهم نماید. هر آنچه از این پرونده هولناک بر می‌آید، این نکته را می‌رساند که ارتکاب این قتل فجیع بر اساس مکتب کلاسیک و عقلانیت کیفری و ذهنیت مجرمانه محاسبه گر بوده است. قاتل بر اساس محاسبه برای ارتکاب جرم، با توجه به سود و منفعتی که تحت عنوان غیرت و شهرت به مردانگی در روستا بدست می‌آورد و با توجه به مجازاتی که در انتظار وی بوده است، دست به ارتکاب جرم می‌زند. با توجه به این نکته مهم می‌توان بیان نمود که مکتب کلاسیک در این زمینه بسیار موفق بوده است ولی نظام حقوقی ایران با توجه به عدم تبعیت در قانون گذاری و عدم در نظر گرفتن نظریات مکتب کلاسیک، با غفلت از این چنین موارد، زمینه و بستر را برای چنین تفکرات جنون آمیزی باز نموده است. اکنون نوبت به علم تئوری بازیها می‌رسد تا با ورود به دنیای این مثال واقعی به مکتب کلاسیک در جهت رسیدن به اهداف عمده اش کمک و همراهی نماید. برای علم تئوری بازیها این موقعیت مجرمانه به مثابه یک بازی می‌باشد که در آن طرفین بازی که عبارتند از قاتل و مقتول ایفای نقش میکنند. مکتب کلاسیک در نظر دارد که جرم قتل توسط پدر رومینا صورت نگیرد، لذا برداشتش چنین است که پدر رومینا بر اساس عقلانیت کیفری و محاسبه مجازات و در نظر گرفتن مجازات دست به چنین جنایتی می‌زند و در نظر دارد با مجازاتی سنگین تر مانع از اقدام مجرمانه او گردد. ولی با تمام تلاشی که دارد موفق عمل نمی‌کند و پدر رومینا نه تنها با توجه به مکتب کلاسیک از انجام جرم منصرف نمی‌شود،

بلکه جرم را به شکلی فجیع تر مرتکب می شود. مکتب کلاسیک شاید باعث شود که پدر رومینا، بهمن را به قتل نرساند ولی همین مکتب کلاسیک باعث میشود که پدر رومینا، رومینا را به طرزی فجیع تر به قتل برساند. این نقطه بن بست مکتب کلاسیک است. تئوری بازیها وارد میدان مکتب کلاسیک می شود.. بازیکنان این بازی تنها پدر رومینا و رومینا نیستند. پلیس به نمایندگی نظام قضایی، بهمن به عنوان شخصی موثر از دیگر بازیکنان این بازی هستند ولی برای سادگی روابط تنها به بازی بین دو بازیکن پدر رومینا و رومینا می پردازد. در این بازی پدر رومینا ۳ استراتژی دارد : استراتژی اول این است که بهمن را بکشد و قصاص شود، استراتژی دوم این است که رومینا را بکشد و چند سال حبس شود، استراتژی سوم این است که هیچ کدام را نکشد و با بی آبرویی زندگی کند. با توجه به انتخابی که بر اساس عقلانیت پدر رومینا انجام داده است، می توان متوجه شد که برای او قصاص شدن بیشترین مطلوبیت منفی را داشته است، بی آبرویی برای او مطلوبیتی منفی به مراتب کمتر از قصاص داشته است و قتل رومینا مطلوبیت منفی قابل قبولی برایش داشته است. اگر بخواهیم به عنوان مثال و نمادین از اعداد استفاده کنیم تا بتوانیم با تحلیل تئوری بازیها، این مورد را بررسی کنیم می توان از ۳ عدد استفاده نمود. عدد منفی هزار (۱۰۰۰-) که نماینده قصاص و عدد منفی صد (۱۰۰-) که نماینده بی آبرویی و عدد منفی ده (۱۰-) که نماینده قتل رومینا است. رومینا نیز ۲ استراتژی دارد : استراتژی اول اعتماد کردن است و استراتژی دوم اعتماد نکردن و عکس العملهایی مثل فرار مجدد است. رومینا اگر اعتماد کند با سودی احتمالی که وعده ازدواج با بهمن است مواجه می شود و اگر اعتماد نکند با ضرری قطعی که عدم ازدواج با بهمن است مواجه میگردد. با توجه به انتخابی که بر اساس عقلانیت، رومینا انجام داده است، می توان متوجه شد که برای او اعتماد کردن، کمترین مطلوبیت منفی را داشته است، بی اعتمادی برای او مطلوبیتی منفی به مراتب بیشتر از اعتماد کردن داشته است. اگر بخواهیم به عنوان مثال و نمادین از اعداد استفاده کنیم تا بتوانیم با تحلیل تئوری بازیها، این مورد را بررسی کنیم می توان از ۲ عدد استفاده نمود. عدد منفی دویست (۲۰۰-) که نماینده اعتماد کردن و عدد منفی سیصد (۳۰۰-) که نماینده بی اعتمادی است. از آنجا که اعداد منفی در تحلیل کار را کمی سخت میکنند، لذا برای استفاده از مثال عددی، از اعداد مثبت استفاده میشود. برای تعیین میزان مطلوبیت پدر به شکل مثبت (نه به شکل منفی که در بالا بدان اشاره شد) می توان از ۳ عدد

استفاده نمود. عدد مثبت ده (۱۰+) که نماینده قصاص و عدد مثبت صد (۱۰۰+) که نماینده بی آبرویی و عدد مثبت هزار (۱۰۰۰+) که نماینده قتل رومینا است. همچنین برای تعیین میزان مطلوبیت رومینا به شکل مثبت (نه به شکل منفی که در بالا بدان اشاره شد) می توان از ۲ عدد استفاده نمود. عدد مثبت سیصد (۳۰۰+) که نماینده اعتماد کردن و عدد مثبت دویست (۲۰۰+) که نماینده بی اعتمادی است. با توجه به پیش فرضهای تئوری بازیها می توان بیان نمود که طرفین عقلانیت دارند و انتخاب عقلانی انجام می دهند و هر کدام به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود هستند. همچنین طرفین نسبت به یکدیگر اطلاعات کامل دارند و شناخت کاملی از یکدیگر دارند و می توانند بر اساس شناختی که دارند به تحلیل رفتار و موقعیت بپردازند و بر اساس شناختشان نسبت به یکدیگر می توانند عمل و عکس العمل یکدیگر را پیش بینی نمایند. به جرات می توان گفت که در این بازی طرفین نسبت به یکدیگر اطلاعات کامل داشته اند. از آنجا که رومینا از خانه فرار کرده بوده است، نشان از اطلاعات کامل نسبت به پدر و شخصیت وی و تحلیل موقعیت است و درواقع او احساس خطر میکرده است که اقدام به فرار نموده بود و در بازگشت مقاومت می کرد. همچنین پدر نسبت به سیستم قضایی و دخترش اطلاعات کامل دارد که توانسته است هم سیستم قضایی را فریب دهد و هم دختر را در متقاعد کردن و جلب اعتماد فریب دهد. اکنون به سراغ تحلیل بازی می رویم تا ببینیم آیا هر دو نفر بر اساس عقلانیت بهترین انتخاب را انجام داده اند یا خیر.

از دیدگاه رومینا عقلانیت انتخاب سود بیشتر به سود کمتر بوده است و او دنبال کسب سود ۳۰۰+ به جای سود ۲۰۰+ بوده است. پس حداکثر مطلوبیت برای وی بر اساس اعتماد کردن بوده است. از دیدگاه پدر رومینا عقلانیت، انتخاب سود بیشتر به سود کمتر بوده است. او هم به دنبال کسب سود ۱۰۰۰+ به جای سود ۱۰۰+ و ۱۰+ بوده است و حداکثر سود و مطلوبیت برای وی بر اساس قتل رومینا بوده است. طبق عقلانیت انتخاب پدر رومینا ۱۰۰۰+ بوده است و انتخاب رومینا ۳۰۰+ بوده است و به خانه ای از جدول می رسیم که با رنگ آبی مشخص شده است. این نقطه تعادل بازی است که به تعادل نش معروف می باشد. به طور کلی میتوان بیان نمود که علت انجام این عمل مجرمانه تعادل نشی است که در این بازی بین دو بازیکن (پدر رومینا و رومینا) وجود دارد. با توجه به اینکه تئوری بازیها جای عقلانیت است و جای احساسات و تحلیلهای احساساتی نیست، رومینا می بایست انتخاب

های پدر را بر اساس شناخت مورد تحلیل و پیش بینی قرار میداد و به این نتیجه می رسید که بهترین نقطه این بازی و نقطه تعادل نش بازی خانه آبی خواهد بود و بر اساس این پیش بینی می توانست مسیر بازی را نفع خودش تغییر دهد. این تغییر مسیر بازی می توانست با طراحی بازی جدید، یا با تغییر زمین بازی، یا با انتخاب استراتژی جدید و یا با وارد کردن بازیکن جدید به بازی باشد. با توجه به اینکه تئوری بازیها نقطه تعادلی بازیهای کلاسیک را بر اساس تعادل نش پیدا میکند، می تواند بر اساس عقلانیت، موقعیتهایی را برای هر یک از طرفین بازی (بزهکار یا بزه دیده) تعریف نماید تا بتوانند بازی را به نحوی دیگر کنترل و مدیریت نمایند. اگر رومینا یا حتی پدر رومینا به این فضا در کنار مکتب کلاسیک با عینک و لنز تئوری بازیها نگاه میکردند، می توانستند بازی را تغییر دهند. این تغییر مسیر بازی می توانست با طراحی بازی جدید، یا با تغییر زمین بازی، یا با انتخاب استراتژی جدید و یا با وارد کردن بازیکن جدید به بازی باشد. تئوری بازیها در مکتب کلاسیک با توجه به تبدیل موقعیت مجرمانه به یک بازی و پیدا کردن نقطه تعادلی بازی (تعادل نش در بازیهای کلاسیک) میتوانست استراتژیها و تاکتیکهای جدیدی تعریف کند تا یکی از طرفین بخواهد نتیجه بازی را به نفع خویش و یا هدایت بازی به نقطه تعادلی که مطلوبیت طرفین را حداکثر کند پیش ببرند. به عبارتی تئوری بازیها بر اساس نظریه ذهنیت مجرمانه محاسبه گر در مکتب کلاسیک در بستر قوانین ایران، میتواند هم علل جرایم را مورد تبیین قرار دهد و هم میتواند راه های پیشگیری از جرایم را با وضع قوانین مناسب و متناسب ارائه نماید. و همانطور که بررسی گردید میتوان بیان نمود که تئوری بازیها با توجه به توانمندی و ابزارهای تحلیلی که دارد میتواند وجوه مشترک فراوانی با مکتب کلاسیک و ذهنیت مجرمانه محاسبه گر داشته باشد و در زمینه ارتکاب جرایم تا حد قابل توجهی نقش ایفا نماید.^۱

نتیجه گیری

به طور کلی در این پژوهش نتیجه میگیریم که شخصیت هر مجرم در چگونگی ذهنیت محاسبه گر مجرمانه او و نوع جرم که مجرم می خواهد انجام دهد بر این معادله ی عقلانیت کیفری کاملاً موثر میباشد و هر مجرم برای ارتکاب جرم، عواید ناشی از جرم را به همراه

۱ عبدلی، قهرمان، ۱۳۸۶، نظریه بازیها و کاربردهای آن، انتشارات جهاد دانشگاهی.

مجازات‌ها و دردهایی که در آینده ممکن است به او برسد را مورد محاسبه عقلانی قرار می‌دهد و در نهایت تصمیم‌گیری می‌کند که جرم مورد نظر را انجام بدهد یا از آن منصرف گردد. بستری که ذهنیت مجرمانه در آن به محاسبه درد و لذت ناشی از جرم می‌پردازد، قوانین کیفری کشورها می‌باشند. بنا بر این نظریه، قوانین و مجازات‌های قانونی، در به وجود آمدن و همچنین ممانعت از جرایم نقش به سزایی دارند. تدوین قوانین کیفری مناسب می‌تواند زمینه ارتکاب بسیاری از جرایم را از بین برده و یا زمینه‌ی مناسب را فراهم نماید. قوانین و نحوه اجرای قوانین و مقررات به مثابه زمینه و بستری می‌باشند که مجرمین در محاسبات ذهنی و اقتصادی خود همواره آنها را مورد توجه قرار می‌دهند و در تصمیم‌گیری و انتخاب عقلانی خویش، از آنها بهره می‌گیرند و اعمال خویش را بر اساس محاسبات ذهنی که به صورت اقتصادی و حقوقی بوده است، بروز داده و دست به اقدام می‌زنند.

عدم وجود قانون و جرم‌انگاری در موارد خاص استثنایی و یا وجود قوانینی که زمینه و بستر مناسبی می‌باشند که اقدامات مجرمانه‌ای صورت پذیرد و یا قوانینی که جنبه بازدارندگی ندارند، جزء دسته قوانینی هستند که در ذهنیت مجرمانه محاسبه گر، نقش مداخله گر داشته و در عقلانیت کیفری، نقش زمینه و بستری مساعد برای ارتکاب افراد به جرم را ایفا می‌کنند. این دسته از قوانین، نیاز به اصلاح دارند تا بتوانند با اصلاح مجازات‌های متناسب، نقش مانع در عملکرد مجرمان داشته باشند. به عنوان مثال مجرمینی در زمینه اپلیکیشن‌ها و نرم افزارهای کاربردی دست به اقدامات مجرمانه زده و کلاهبرداری‌های کوچکی انجام می‌دهند. آنها در محاسبات خویش، به قربانی و تفکرات او می‌پردازند. به عنوان مثال تصمیم می‌گیرند که از هر شخصی مقدار ناچیزی کلاهبرداری کنند. مسلماً مال باخته‌ای که مقدار ناچیز از دست داده است بعد از اینکه قربانی می‌شود، تجزیه تحلیل اقتصادی می‌کند برای اقدام قضایی متناسب و عملکرد و عکس‌العمل نشان دادن. تا قبل از سال ۱۳۹۹ و تصویب و اجرای قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کلاهبرداری جرمی بوده است که جنبه عمومی جرم باعث ورود دادستان برای شروع تعقیب بوده است ولی با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری این جرم در زمره جرایم قابل عفو درآمد و جنبه عمومی خود را از دست داد و این جرایم تنها با شکایت شاکی خصوصی مورد پیگرد و تعقیب قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه قربانیان و طعمه‌های این مجرمین، هزینه فرصت انجام می‌دهند، تعداد بسیاری از آنها از شکایت صرف نظر می‌کنند و این باعث می‌شود که

مجرمین با خیال راحت تر بتوانند دست به ارتکاب آزادانه جرم بزنند، بدون اینکه نگران تعقیب قضایی از ناحیه دادستان باشند. یکی از قوانین مداخله گر که نقش مهم و مثبت در روند افزایش ارتکاب جرایم دارد، همین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است. کاهش مجازات یکی از مهمترین مسائلی است که باعث تقویت نظریه جرمی بنتام میگردد و در نوع رویکرد و تصمیم گیری مجرم تاثیر مستقیم و به سزایی دارد.

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که مشتمل بر ۱۵ ماده است، در فرازهای مختلف منجر به افزایش ارتکاب جرم میگردد که در این بخش تنها به ذکر چند نمونه از این موارد و تاثیرات مواد قانونی بسنده میکنیم. در ماده ۱ این قانون به صورت مستقیم مجازات ۷ جرم کاهش یافته است. جرم ایراد ضرب و جرح عمدی، جرم آدم ربایی، جرم معاونت و شروع به جرم در آدم ربایی، جرم تخریب عمدی، جرم تخریب محصول، جرم توهین و جرم افترا از جرایمی هستند که مجازاتشان به صورت مستقیم بسیار کاهش پیدا نموده است. این کاهش مجازات تاثیرات فراوانی در قلمرو حقوقی دارد. کاهش مجازات در مواردی صلاحیت دادگاه ها را تحت تاثیر قرار میدهد. از بعدی دیگر باعث تغییر در حوزه مرور زمان و رسیدگی و اجرای مجازات میگردد. با توجه به نظریه جرمی بنتام، این موارد به طور کلی در ذهنیت مجرمانه محاسبه گر، کفه ترازوی سنجش جرایم را از لحاظ مجازات سبک میکند و شخص را در ارتکاب جرم تقویت و تحریک میکند.

در ماده ۳ این قانون تمامی حبس های ابد غیر حدی را تبدیل به حبس درجه یک مینماید و موضوع ابدیت در حبس را به کلی نسخ و باطل میگرداند. از آنجایی که آزادی یکی از مهمترین داشته ها و خواسته های هر انسانی است و تهدید به آن میتواند در کنترل بسیاری از افراد نقش مهمی داشته باشد، لذا کاهش گستره این تهدید از حالت ابد به غیر ابد میتواند، بذر امید را در ذهن فردی که تصمیم به ارتکاب جرمی دارد بکارد و ذهنیت محاسبه گر او را تحت تاثیر قرار دهد. آن شخص برای ارتکاب جرمی که حبس ابد داشته است، در ترازوی مجازات برای ارتکاب جرم تا کنون حبس ابد را میگذاشته و شروع به تجزیه تحلیل میکرد ولی اکنون حبس غیرابد را در کفه ترازو قرار میدهد و با پیش ذهنیتی که میشود حبس درجه ۱ را که با آزادی مشروط و انواع مکانیسم های کاهش مجازات، کاهش داد تصمیم گیری میکند که نتیجه این تجزیه تحلیل بر اساس عقلانیت کیفری، چیزی جز تصمیم گیری و ارتکاب جرم نمی تواند باشد.

در ماده ۷ این قانون و موضوع این ماده قانونی سه جرم است که جرم اول دایر کردن مرکز فساد و فحشا و تشویق مردم به فساد و فحشا است و جرم دوم نمایش و ساخت و تجارت اشیایی است که عفت عمومی را جریحه دار مینماید و جرم سوم جرایم کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری است که با توجه به رشد فضای مجازی در جامعه، بستر این جرایم رشدی مضاعف داشته است و طیف وسیع تری را به خود مشغول ساخته است. قانونگذار در این ماده قانون به ضروریات و بستر جامعه نگاهی دقیق داشته است و در جهت کاهش اقدامات مجرمانه در جامعه، به خاطر همه گیری و عمومیت پیدا کردن این جرایم قدم برداشته است و در نظر دارد، افرادی را که در این دو حوزه قدم برداشته اند، کمک و همراهی نماید و زیرساخت و بستر رها کردن جرم را در آنان مهیا سازد تا از طریق قوانین در کنترل جرایم مذکور مشارکت اداری نماید ولی نکته ای حائز اهمیت را مورد توجه قرار نداده است و نسبت به آن غفلت داشته است که این نکته، ذهنیت محاسبه گر و هوشمند شخص مرتکب میباشد. تصویب و اجرایی شدن این قانون، اگرچه میتواند افرادی را که در این جرایم قدم برداشته اند، از ارتکاب به جرم دور گرداند ولی طیف دیگری را که در جرایم دست به محاسبه میزنند و میزان و نوع و شدت مجازات و راهکارهای قانونی در برابر جرم را در نظر میگیرند، ناخواسته افزایش داده و آنها را قوی تر میگرداند.

در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، موضوعات ۳۲ گانه جرایم ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ را مورد هدف قرار داده و آنها را تبدیل به جرایم قابل گذشت نموده است. جرایم مهمی در این تبدیل حالت از غیرقابل گذشت بودن به قابل گذشت شدن وجود دارد. ذهنیت محاسبه گر مجرمانه مجرم، اکنون در مورد ارتکاب این جرایم به خیال راحت تری دست به ارتکاب میزند. تا قبل از تصویب این ماده قانونی، ذهنیت او ترس از مقام تعقیب و دادستان را در خود داشت. در این محاسبه بود که یک گزارش به ضابطین قضایی میتواند او را در دام قانون گرفتار نماید، حتی اگر در مواردی دستگیر هم شود، اگر بتواند رضایت شاکی خصوصی را برآورده نماید، باز جنبه عمومی جرم پابرجاست و تعقیب یا اجرای مجازات معلق نمیگردد؛ ولی اکنون به پشتوانه این ماده خیال راحت تری پیدا میکند و در محاسباتش موارد فوق الذکر را فاکتور میگیرد و با خیال راحت تر دست به ارتکاب جرایم میزند. این یکی از موادی است که به طور مستقیم ذهنیت محاسبه گر مجرمانه را دستخوش تغییر میکند و به طور ناخواسته او را در ارتکاب جرایم و

تصمیم‌گیری به ارتکاب جرایم یاری می‌رساند...

با توجه به این که قوانین مرتبط با تکرار و تعدد جرم کاملاً مبتنی بر نظریات مکتب کلاسیک و نظریه ذهنیت مجرمانه محاسبه گر بوده است و بدین منظور در سیاست کیفری انتخاب شده است که با افزایش و تشدید در مجازات، مانع از تکرار جرم توسط مرتکب در آینده گردد و ضمن توجه به این مطلب که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری کاملاً مغایرت با مکتب کلاسیک و نظریه عقلانیت کیفری دارد و ضمن این مورد، با ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و تغییراتی که در جهت سیاستهای کیفری انقباضی در مورد مقررات مرتبط با تکرار و تعدد جرم داشته است، میتوان بیان نمود که قانون کاهش حبس تعزیری با توجه به ذهنیت مجرمانه محاسبه گر در مورد بازدارندگی افراد از تکرار جرایم، هیچگونه بازدارندگی ندارد و به عبارتی نه تنها تاثیر مثبت نداشته است، بلکه دارای تاثیراتی منفی بوده و نه تنها بازدارندگی در مرتکب به وجود نمی آورد، بلکه باعث تکرار جرم او در آینده نیز می شود.

منابع و مآخذ

- ۱- مصطفی زاده، فهیم، ۱۳۹۵، تاریخ تحولات حقوق کیفری، ص ۲۳
- ۲- ملک محمدی، حمید رضا، نظریه های جرم شناسی فرانک پی ویلیامز، ۱۳۹۸، ص ۴۹
- ۳- الهام، غلامحسین، دانش ناری، حمید رضا، ۱۳۹۳، تاملی بر نظریه گزینش حسابگرانه بنیانها و قلمرو، دوفصلنامه علمی تخصصی تحول در علوم انسانی
- ۴- الله وردی، فرهاد، محرابی، علی، ۱۳۹۸، عقلانیت جنایی؛ محدودیت ها و چالش ها (با تأکید بر جرائم خشونت بار)
- ۵- صادقی فسایی، سهیلا، پروین، ستار، ۱۳۹۰، جرم بر ساخته ذهنیت گفتمان و قدرت، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی
- ۶- حبیب زاده، محمد جعفر، صادقی، ولی الله، ۱۳۹۹، ناهمسویی های قانونی با سیاست کیفرزدایی در ایران
- ۷- جانی پور، کرم، محمدی، مرضیه، ۱۳۹۴، قطعیت اجرای کیفر در حقوق ایران.
- ۸- یاری حاج عطالو، رحیم؛ ۱۳۹۲، سیاستهای جنایی ایرار در برابر جرایم یقه سفیدی با تأکید بر پیشگیری کیفری، فصلنامه علمی مطالعات بین المللی پلیس، مقاله ۱، دوره ۴، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۱ تا ۳۴.
- ۹- حبیب زاده مومن، بهنام؛ وروایی، اکبر؛ ۱۳۹۶؛ واکاوی سیاست جنایی ایران در قبال جرایم یقه سفید، فصلنامه علوم اجتماعی شوستر، سال یازدهم، زمستان ۱۳۹۶.
- ۱۰- موسوی مجاب، سید درید، ۱۳۸۳، بزهکاران یقه سفید، فلصنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۸، پاییز ۱۳۸۳.
- ۱۱- نصیری، مصطفی؛ ۱۳۹۳، ساز و کار کنترل جرایم یقه سفید با تکیه بر الگوهای کیفری و غیر کیفری، فصلنامه علمی پژوهشی کاراگاه، دوره ۷، پاییز ۱۳۹۳.
- ۱۲- صادقی، احمد رضا، مقاله: سیاست جنایی مشترک منطقه ای عاملی موثر در پیش گیری از جرایم و مواد مخدر، ماهنامه عدالت، شماره ۸۶، سال دوازدهم، ۱۳۸۹.
- ۱۳- مداح، افشین؛ ۱۳۹۸، مکانیسم مبارزه با مفاسد اقتصادی شبکه ای در اقتصاد ایران، انتشارات برتراندیشان.
- ۱۴- مداح، افشین، ۱۳۹۹، الف میم و ۱۰۱ دزد حرفه ای، انتشارات جهش یادگیری.

۱۵- مداح، افشین، ۱۴۰۱، رویکرد تئوری بازیها به دانش جرم شناسی، انتشارات جهش یادگیری.

۱۶- مصدق، محمد، ۱۳۹۹، شرح قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، انتشارات جنگل.

۱۷- محسنی، فرید، ۱۳۹۶، جرم شناسی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)